پژوهشنامه رسانه بین‌الملل/ سال دهم/ شماره دوم/ شماره پیاپی شانزدهم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۴/ ۱۴۶-۱۰۷

بازنمایی تقابل ایران و آمریکا در کارتون‌های سیاسی منتخب با محوریت ترامپ: تحلیلی نشانه‌شناختی

فاطمه عظیمی‌فرد [۱]

چکیده

کارتون‌های سیاسی به دلیل توانایی در انتقال مفاهیم پیچیده سیاسی به کمک طنز، هجو و نمادهای بصری، رسانه‌ای مؤثر و تأثیرگذار برای بازنمایی ایدئولوژی‌ها به شمار می‌روند. کارتون، زبانی است که در سراسر جهان فهمیده می‌شود و ابزاری قدرتمند برای نقد قدرت در شرایطی است که زبان رسمی و دیپلماتیک ناتوان از بیان حقیقت است. پژوهش حاضر باهدف بررسی معانی پنهان کارتون‌ها، به تحلیل نشانه‌شناختی هشت کارتون منتخب سیاسی خارجی، با سوژه اصلی دونالد ترامپ و تمرکز بر جنگ اخیر ایران و آمریکا پرداخته است که در سال ۲۰۲۶ تولید و منتشر شده‌اند. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر چهارچوب نشانه‌شناسی رولان بارت و نظریه بازنمایی استوارت هال همراه با تحلیل زبانی است که ازطریق بررسی نشانه‌ها، معانی اولیه و ضمنی و عناصر زبانی، چگونگی بازنمایی تقابل ایران و آمریکا را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که کارتون‌ها با بهره‌گیری از طنز سیاسی، سیاست‌های قدرت‌طلبانه ترامپ را به چالش می‌کشند و نشان از ناکامی وی در تقابل با ایران، به‌ویژه در خصوص تنگه هرمز دارند. تمامی کارتون‌های بررسی‌شده، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، شکست و ناکامی ترامپ را در مواجهه با ایران بازنمایی کرده‌اند. همچنین، صلح در کارتون‌های بررسی‌شده تنها لفاظی و نه اقدام عملی تصویر شده است. کارتون‌ها نشان دادند که در سیاست امروز آمریکا حقیقت عینی اهمیت خود را از دست داده و جای خود را به روایت‌سازی ساختگی داده است.

کلیدواژه‌ها: ایران و آمریکا، تحلیل‌زبانی، دونالد ترامپ، رولان بارت، کارتون سیاسی، نشانه‌شناسی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش:۱۴۰۵/۰۳/۲۲

Doi: 10.22034/imrl.2026.589215.1380

۱. مدرس مدعو، گروه آموزشی زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی ارشاد دماوند، تهران، ایران. f.azimifard@e-damavandihe.ac.ir

مقدمه

رسانه‌ها در جامعه نقش مهمی در آگاهی‌بخشی و شکل‌دهی به درک افراد از رویدادها و مسائل مختلف دارند. هرچه افراد از اطلاعات بیشتری برخوردار باشند، توانایی آن‌ها در شکل‌دهی دیدگاه‌ها و قضاوت‌های دقیق‌تر دربارهٔ مسائل گوناگون افزایش می‌یابد. مردم برای آگاهی از آنچه در پیرامون‌شان و حتی در سطح جهانی رخ می‌دهد به منابع اطلاع‌رسانی وابسته‌اند. این اطلاعات ازطریق کانال‌های متنوعی در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد؛ ازجمله رسانه‌های الکترونیکی سنتی مانند تلویزیون و رادیو، رسانه‌های چاپی نظیر روزنامه‌ها، نشریات و مجلات، و همچنین رسانه‌های برخط مانند روزنامه‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌ها.

کارتون‌های سیاسی منبعی برای انتقال اطلاعات، واقعیت‌های پنهان یا حتی حقیقت به‌شمار می‌آیند. آن‌ها پیام را به‌صورت یک کلیت بازنمایی می‌کنند؛ کلیتی که در یک تصویر یا کارتون واحد، بیش‌از یک معنا را در خود جای‌داده است. هر تصویر یا کارتونی که «نشانه» نامیده می‌شود، سرشار از معناست و در پس خود اهداف پنهان و ایدئولوژی‌هایی را نهفته دارد. افزون بر این، نقش آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی پویا، فعال و سریع است. به‌محض تولید هرگونه اطلاعات یا خبر در رسانه‌ها و تنها در عرض چند ثانیه، کارتون‌هایی مرتبط تولید و در شبکه‌های اجتماعی – که سریع‌ترین ابزار ارتباط و انتشار اطلاعات در عصر حاضر به شمار می‌آیند – به اشتراک گذاشته می‌شوند (عباسی و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۶).

کارتون سیاسی به‌عنوان یکی از مؤثرترین اشکال بیان بصری در دنیای معاصر، نقشی فراتر از سرگرمی ایفا می‌کند و به زبانی جهانی برای نقد قدرت و بازنمایی واقعیت‌های پیچیده سیاسی تبدیل شده است. در شرایطی که زبان رسمی و دیپلماتیک اغلب از بیان صریح تنش‌ها و تضادها ناتوان است، کارتون‌ها با بهره‌گیری از طنز، استعاره و نماد، لایه‌های پنهان ایدئولوژی را آشکار می‌سازند. پژوهش حاضر با تمرکز بر بازنمایی تقابل ایران و آمریکا در کارتون‌های سیاسی به‌ویژه شخصیت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، تلاش دارد معانی پنهان کارتون‌ها را شناسایی کند. هدف از این مقاله آن است که با واکاوی نشانه‌های صریح، ضمنی و اسطوره‌ای در کارتون‌های سیاسی، لایه‌های ایدئولوژیک و پیام‌های پنهان بازنمایی تنش‌های ایران و آمریکا را مشخص شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه کارتون‌های سیاسی در داخل و خارج از کشور منتشر شده است. اما تاکنون کارتون‌هایی با موضوع جنگ اخیر ایران و امریکا منتشر نشده است. در اینجا به چند نمونه از کارهای پیشین اشاره می‌شود.

حاجی‌محمدی و راودراد (۱۳۹۳) در مقاله «فرهنگ مردم‌پسند و سیاست بین‌المللی (تحلیل بصری برنامهٔ هسته‌ای ایران در کارتون‌های سیاسی آمریکا از منظر مطالعات فرهنگی)» نشان دادند که فضای گفتمانی حاکم در این کارتون‌ها، به نحو مؤثری منعکس‌کننده خط‌مشی شرق‌شناسی تعریف‌شده در فرهنگ عامه‌پسند و گفتمان حاکم در غرب و به‌ویژه آمریکاست. امنیت به توجیه اساسی برای تبدیل هراس و ترس از دیگری به نام ایران و اسلام و هراس صورت‌بندی شده در این روایت عامه‌پسند سیاسی، در مفهومی برجسته شده از خطر نهفته انعکاس یافته است. بدین معنی که ایران به‌عنوان یک کشور اسلامی و انرژی هسته‌ای آن، خطر و تهدیدی برای امنیت آمریکا و غیرقابل اعتماد است و باید الان سیاست مداخله‌جویانه را به‌کار گرفت.

انصاریان و داوری اردکانی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای باعنوان «استعاره و آمیختگی مفهومی در تحلیل انتقادی گفتمان کارتون‌های سیاسی ایران» در چهارچوبی تلفیقی از نظریهٔ استعارهٔ مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)، نظریهٔ استعاره‌های چندوجهی (فورسویل، ۱۹۹۴، ۱۹۹۶، ۲۰۰۹) و نظریهٔ آمیختگی مفهومی (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲) به تحلیل انتقادی نمونه‌ای از کارتون‌های سیاسی منتشرشده در پایگاه خبری فارس پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تجلی استعارهٔ «برجام بیمار است» که برگرفته از سخنرانی حسن روحانی است، موجب شکل‌گیری تناظرهای مفهومی متعددی بین دو فضای مفهومی «عمل جراحی» و «توافق برجام» در کارتون می‌شود و کارکرد استدلالی این استعاره به‌خوبی تصمیم ایران برای کاهش تعهدات برجامی را موجه می‌سازد.

فرخی و عظیمی‌فرد (۱۴۰۳) در مقاله «استعاره‌ای تصویری در کارتون‌های سیاسی با موضوع جنگ در غزه» با هدف شناسایی استعاره‌های تصویری به‌کاررفته در کارتون‌های مربوط به جنگ غزه، تعدادی از کارتون‌های منتخب منتشرشده در رسانه‌های غربی و شرقی را بررسی کردند. نتایج این مقاله نشان داد که خالقان کارتون‌های سیاسی بر بی‌تفاوتی آمریکا و جامعهٔ جهانی درباره فجایع غزه تأکید داشته‌اند. «حامیان جنایت سکوت می‌کنند»، «جنگ بن‌بست است»، «جنگ ویرانی است»، «سازمان ملل ناتوان است»، «آمریکا حامی اسرائیل است»، «حماس/

مقاومت ایستاده است»، «نتانیاهو کودک‌کش است» یا «آمریکا کور است» مهم‌ترین استعاره‌هایی بوده‌اند که در کارتون‌های بررسی‌شده به‌کار رفته بودند.

عباسی و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله «تحلیل نشانه‌شناختی کارتون‌های سیاسی در طول جنگ روسیه و اوکراین» با بهره‌گیری از الگوی نشانه‌شناسی رولان بارت، به واکاوی ۱۰ نمونه از کارتون‌های سیاسی منتخب از «آژانس محتوای تریبون» پرداختند. هدف این پژوهش، بررسی معانی صریح و ضمنی تصاویر در بازنمایی جنگ بوده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که کارتون‌های بررسی‌شده عمدتاً با استفاده‌از رویکردهای طنز و هجو، سیاست‌های تهاجمی، قدرت‌طلبی و خودمحوری روسیه را به چالش کشیده‌اند.

متروه[1] (۲۰۲۶) در مقاله «کارتون سیاسی به‌عنوان ابزاری برای احقاق و دفاع: تحلیل نشانه‌شناختی کارتون سرمقاله‌ای «کارتون برای صلح» دربارهٔ جنگ غزه (۲۰۲۳–۲۰۲۵)» با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوا و الگوی نشانه‌شناسی بارت، به بررسی پنج کارتون سیاسی منتشرشده در وبگاه کارتون برای صلح[2] پرداخته است. این پژوهش کارتون‌های سیاسی را به‌عنوان رسانه‌ای برای بازنمایی مقاومت و شکل‌دهی به حافظهٔ جمعی در بستر جنگ غزه تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که این کارتون‌ها با استفاده از نمادها و دلالت‌های تصویری، فراتر از بازنمایی ساده رویدادها عمل کرده و به ابزاری برای بیان اعتراض، برانگیختن احساسات مخاطبان و انتقال پیام‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌شوند. همچنین مطالعه بر نقش مؤثر کارتون‌ها در انتقال گفتمان مقاومت و اهمیت بررسی کنشگری تصویری در مناطق درگیر منازعه تأکید می‌کند.

کارتون سیاسی از موضوع‌های موردتوجه پژوهشگران بوده و همان‌طور که در پیشینه نمونه‌هایی ذکر شد، عمدتاً به کمک نشانه‌شناسی به‌مثابه روش یا ابزار، کارتون‌ها بررسی شده‌اند. مقالهٔ حاضر نیز از روش نشانه‌شناسی به همراه نظریهٔ بازنمایی استفاده کرده است؛ اما وجه تمایز، موضوعی است که برای پژوهش انتخاب شده، کارتون‌ها ترامپ با موضوع جنگ ایران که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

1. Metrouh
2. Cartooning for Peace

مبانی نظری

در این پژوهش، تحلیل کارتون‌های سیاسی بر پایهٔ دو چهارچوب مکمل سامان‌یافته است: نشانه‌شناسی تصویر از منظر بارت[1] و نظریهٔ بازنمایی[2]. انتخاب این دو رویکرد از آن روست که کارتون سیاسی، هم‌زمان واجد ساختار نشانه‌ای و سازوکار بازنمایی است؛ یعنی از یک‌سو ازطریق ترکیب عناصر دیداری، معنا تولید می‌کند و ازسوی‌دیگر، تصویری خاص از کنشگران، مناسبات و تقابل‌های سیاسی می‌سازد. در این معنا، کارتون سیاسی صرفاً بازتاب واقعیت نیست، بلکه در فرایند دلالت‌سازی، واقعیت را به شیوه‌ای خاص صورت‌بندی و معناگذاری می‌کند.

نشانه‌شناسی تصویر از منظر بارت

از منظر رولان بارت، تصویر واجد سطوح مختلف معناست و نباید آن را به سطح معنای آشکار و مستقیم فروکاست. بارت در تحلیل خود از تصویر، میان‌لایه‌های دلالت صریح و ضمنی تمایز می‌گذارد و نشان می‌دهد که تصاویر، علاوه بر معنای ارجاعی، حامل دلالت‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و اسطوره‌ای نیز هستند (بارت[3]، ۱۹۷۷). در نگاه بارت، تصویر نه‌تنها آنچه را نشان می‌دهد منتقل می‌کند، بلکه ازطریق انتخاب، ترکیب، برجسته‌سازی و حذف، خوانشی خاص از واقعیت را پیشنهاد می‌کند. به همین دلیل، کارتون سیاسی به‌مثابه یک متن دیداری، عرصه‌ای مناسب برای بررسی رمزگان فرهنگی و ایدئولوژیک است؛ زیرا در آن، نشانه‌های بصری مانند اندازه، رنگ، حالت چهره، ژست بدن، نمادهای ملی و روابط مکانی، در کنار یکدیگر شبکه‌ای از معنا را شکل می‌دهند. بارت همچنین در اسطوره نشان می‌دهد که چگونه صورت‌های ظاهراً طبیعی بازنمایی، در سطحی عمیق‌تر به ساخت «اسطوره» و طبیعی‌سازی معناهای اجتماعی و فرهنگی منتهی می‌شوند (بارت، ۱۹۷۲)؛ بنابراین، در این پژوهش، تحلیل نشانه‌شناختی کارتون‌ها باتکیه‌بر این فرض انجام می‌شود که لایه‌های دیداری، معنای سیاسی را نه به‌صورت خنثی، بلکه از خلال رمزگان فرهنگی تولید می‌کنند.

دلالت صریح و ضمنی در نظر اکثر نشانه‌شناسان متضمن به‌کارگیری رمزگان و تفسیر آن است. نشانه‌شناسان اجتماعی به تنوع تفسیرها و اهمیت عوامل فرهنگی – اجتماعی و تاریخی تأکید دارند (خالق‌پناه و شریفی‌ساعی، ۱۳۹۰: ۸۱).

---

1. Barthes’s semiotic analysis of images
2. Representation Theory
3. Barthes

به‌طورکلی منظور از دلالت‌های صریح یا مرتبه اول، رجوع به تحلیل همنشینی است درحالی‌که در دلالت‌های ضمنی یا مرتبه دوم، به تحلیل جانشینی رجوع می‌شود و منظور از آن فهم تقابل‌های معنایی و دلالت‌های پنهان است؛ بنابراین، در تحلیل متون با دو دسته از معانی روبه‌رو هستیم: معانی آشکار و معانی پنهان. دلالت صریح در تصاویر همان دریافتی است که همهٔ افراد در برخورد با آن اثر در ذهنشان نقش می‌بندد. دلالت ضمنی بیشتر بر جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی یک مدلول تکیه دارد. ازاین‌رو نشانه‌های ماهیتی چندمعنایی دارند و در معرض تفسیر و تعبیرهای متعددی قرار دارند (ضیمران، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

دلالت مرتبهٔ سوم که به‌عنوان اسطوره شناخته می‌شود، به قلمرو مفروضات فرهنگی عمیقاً ریشه‌دار و جهان‌بینی‌های اجتماعی می‌پردازد که اغلب به‌عنوان «بافت هنجاری» جامعه تلقی می‌شوند. در این بافتار، بارت بررسی می‌کند که چگونه اسطوره‌های فرهنگی همچون ابزارهایی قدرتمند عمل می‌کنند که معانی تاریخی یا فرهنگی را به مفاهیمی ظاهراً طبیعی (طبیعی‌انگاشته‌شده) تبدیل کرده و ازاین‌طریق، تأثیر چشمگیری بر ادراکاتِ اجتماعی و آگاهی جمعی می‌گذارند. بارت معتقد است که این روایت‌های فرهنگی، ازطریق فرایند «اسطوره‌سازی»، نه‌تنها درک ما از واقعیت را شکل می‌دهند، بلکه ساختارهای قدرت موجود و سلسله‌مراتب اجتماعی را نیز تقویت می‌کنند. بارت با تحلیل چگونگی ساخت و اشاعهٔ اسطوره‌ها در جامعه، سازوکارهای نهفته‌ای را آشکار می‌سازد که ایدئولوژی‌های مسلط ازطریق آن‌ها تداوم‌یافته و عادی‌سازی می‌شوند؛ بدین ترتیب، او بر تعامل پیچیدهٔ میان زبان، فرهنگ و قدرت در شکل‌دهی به اندیشه و رفتار انسانی تأکید می‌ورزد. بارت (۱۹۷۵) ازطریق اسطوره نشان داد که چگونه اشیاء و کنش‌های فرهنگی ظاهراً پیش‌پاافتاده (مانند کشتی، فیلم‌ها، عکس‌ها، خودروها، غذا) می‌توانند به جایگاه اسطوره ارتقا یابند و از این طریق، پویایی‌های قدرت موجود را تقویت کنند. اسطوره با ارائه این عناصر به‌مثابه اموری طبیعی و فراتاریخی، آن بسترهای تاریخی و فرهنگیِ نهفته در آن‌ها را پنهان می‌سازد و باعث می‌شود که آن‌ها فراتر از هرگونه چالش یا تغییری به نظر برسند (ریابکو و ویلیامز[1]، ۲۰۲۴).

بارت که اسطوره‌ها را همان ایدئولوژی‌های غالب زمانه معرفی کرده است، با استفاده از الگوی یلمزلف[2]، استدلال می‌کند که دلالت مستقیم و دلالت ضمنی ترکیب می‌شوند تا

1. Riabko& Williams
2. Hjelmslev

ایدئولوژی‌ای را به وجود آورند که به‌عنوان عضو سوم سلسله مراتب دلالت عمل می‌کند. «در سومین مرتبه دلالتی (اسطوره‌ای یا ایدئولوژیک)، نشانه‌ها بازتابی از اصلی‌ترین مفاهیم متغیر فرهنگی هستند که حامی یک دیدگاهِ جهان‌شمول خاص مانند پدرسالاری، زن‌سالاری، آزادی، فردگرایی، عین‌گرایی، نژادپرستی و غیره، هستند» (چندلر[1]، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

در مجموع، واکاوی بارت از مفهوم اسطوره در چهارچوب نشانه‌شناسی، بر نقش دوگانهٔ آن در بازتولید پویایی‌های قدرت تأکید دارد. اسطوره از یک‌سو ساختارهای قدرت موجود را با طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه‌دادن آن‌ها، عادی‌سازی می‌کند؛ و ازسوی‌دیگر، ازطریق به حاشیه راندن دیدگاه‌های بدیل، مخالفت و مقاومت را خنثی می‌سازد.

در جدول زیر مراتب دلالت به‌اختصار نشان‌داده‌شده است:

جدول ۱. مراتب دلالت

سطح دلالت صریح (اول)	سطح دلالت ضمنی (دوم)	سطح اسطوره‌ای (سوم)
بدیهی‌ترین سطح معنای تحت‌اللفظی	سطح فرهنگی معنای القاشده یا استنباطی	سطح ایدئولوژیک جهان‌بینی تقویت‌شده توسط مراتب دیگر

(ریابکو ویلیامز، ۲۰۲۴)

نظریهٔ بازنمایی

«بازنمایی فرایندی است که ازطریق آن، معنا در فرهنگ تولید و مبادله می‌شود؛ بنابراین، تصویر یا متن رسانه‌ای صرفاً بازتاب واقعیت نیست، بلکه در ساختن معنا درباره آن مشارکت دارد» (هال[2]، ۱۹۹۷). نظریهٔ بازنمایی استوارت هال امکان می‌دهد تا کارتون سیاسی نه‌فقط به‌عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌ها، بلکه به‌عنوان سازوکار تولید معنا در بستر گفتمانی بررسی شود. از دید هال، بازنمایی فرایندی است که ازطریق زبان و نظام‌های دلالتی، معنا را تولید می‌کند؛ معنا امری آماده و از پیش موجود نیست، بلکه در مناسبات فرهنگی و اجتماعی ساخته می‌شود. براین‌اساس، تصاویر رسانه‌ای بازتاب سادهٔ جهان نیستند، بلکه در ساختن جهان معنادار مشارکت دارند. هال تأکید می‌کند که بازنمایی همواره باقدرت، ایدئولوژی و موقعیت اجتماعی پیوند دارد و ازطریق آن، برخی معناها برجسته و برخی دیگر حاشیه‌نشین می‌شوند (همان). در نتیجه، کارتون سیاسی

1. Chandler
2. Hall

می‌تواند محل تولید و تثبیت یا حتی چالش‌برانگیزی برای تصویرهای قالبی از بازیگران سیاسی باشد. استفاده از نظریه بازنمایی کمک می‌کند تا نشان داده شود که کارتون‌ها چگونه از خلال برساخت چهره‌ها، نمادها و مناسبات تقابلی، تصویری خاص ارائه می‌دهند.

ترکیب این دو رویکرد امکان تحلیل چندلایهٔ کارتون‌های سیاسی را فراهم می‌سازد. نشانه‌شناسی بارت در سطح توصیف و تفسیر نشانه‌ها و لایه‌های معنایی به‌کار می‌آید، و نظریهٔ بازنمایی هال در سطح تبیین نحوهٔ شکل‌گیری معنا و نسبت آن با گفتمان و قدرت. به بیان دیگر، بارت به ما کمک می‌کند تا «چگونه معنا ساخته می‌شود» را در سطح تصویر بخوانیم، و هال نشان می‌دهد این معناها چگونه در چهارچوب‌های فرهنگی و سیاسی تثبیت یا بازتولید می‌شوند.

روش پژوهش

این پژوهش ازنظر هدف، کاربردی و ازنظر رویکرد، کیفی است و بااستفاده‌از روش تحلیل نشانه‌شناختی انجام شده است. جامعه مورد بررسی شامل کارتون‌های سیاسی مرتبط با تقابل ایران و آمریکا بود که از میان کارتون‌های منتشرشده در وبگاه «کارتون برای صلح[1]»، برخی روزنامه‌ها و فضای مجازی انتخاب شدند. معیار اصلی انتخاب، ارتباط مستقیم تصویر با تقابل ایران و آمریکا، حضور شخصیت دونالد ترامپ به‌عنوان کنشگر مرکزی یا محوری، و قابلیت تحلیل نشانه‌شناختی در سطح تصویر بود. درنهایت، هشت کارتون که بیشترین انطباق را با اهداف پژوهش داشتند، برای تحلیل برگزیده شدند. از هر کارتونیست یک اثر انتخاب شده، به جز کمال شرف که به‌دلیل کثرت تولیداتش، دو اثر از وی بررسی شده است.

وبگاه کارتون برای صلح[2] متعلق به شبکهٔ بین‌المللی کارتونیست‌های مطبوعاتی است که در سال ۲۰۰۶ به ابتکار کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل، و پلانتو[3]، (نام مستعار ژان پلانترو[4]) کارتونیست برجستهٔ فرانسوی شکل گرفت. مأموریت این سازمان ترویج احترام به فرهنگ‌ها و آزادی‌ها و استفاده از کارتون به‌عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی دربارهٔ مسائل مهم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

1. Cartooning for Peace
2. https://www.cartooningforpeace.org/
3. Plantu
4. Jean Plantureux

در این پژوهش، برای تحلیل نشانه‌شناختی داده‌های بصری، از الگوی سه‌سطحی رولان بارت به‌عنوان ابزار روش‌شناختی استفاده شده است. این الگو فرایند معناسازی را در سه‌لایه عملیاتی می‌کند:

معنای صریح[1] یا دلالت اولیه

معنای صریح، آن‌گونه که بارت (۱۹۵۷) معرفی کرده است، نشان‌دهندهٔ لایهٔ بنیادی دلالت در فرایند ارتباط است. تمرکز این سطح از معنا، صرفاً بر آن چیزی است که مستقیماً قابل‌مشاهده بوده یا به‌طور صریح نشانه آن را منتقل می‌کند. این سطح شامل شناسایی پایه‌ای اشیاء، افراد یا کنش‌هایی است که در تصویر به‌نمایش‌درآمده یا در متن توصیف شده‌اند؛ بدون آنکه پیام‌های ضمنی نهفته در آن‌ها مدنظر قرار گیرد. ازاین‌رو، نظام دلالت صریح، نقش زیربنایی برای سطوح بالاتر دلالت؛ یعنی دلالت ضمنی و اسطوره دارد. در مقام عمل، شناسایی معنای صریح نشانه، مستلزم تشخیص آشکارترین ویژگی‌ها یا مشخصات آن و فهم بی‌واسطهٔ آن‌هاست. این امر ممکن است شامل تفسیر عناصر بصری همچون رنگ‌ها، اشکال و اشیاء، یا درک معانی تحت‌اللفظی واژگان یا عبارات باشد، بدون آنکه نمادگرایی یا دلالت‌های ثانویه از آن‌ها استنباط شود (ریابکو و ویلیامز، ۲۰۲۴).

معنای ضمنی یا دلالت ثانویه

معنای ضمنی یا دلالت ثانویه، آن‌گونه که بارت (۱۹۵۷) توصیف کرده است، به اهمیت و معنای فرهنگی نهفته در پس عناصر تحت‌اللفظی (صریح) تصویر یا متن می‌پردازد. در هستهٔ مرکزی مرتبهٔ دلالت ضمنی، تفسیرهای اجتماعی و شخصی قرار دارند؛ یعنی همان معانی‌ای که افراد به نمادها یا تجربه‌ها نسبت می‌دهند؛ بنابراین، درحالی‌که دلالت‌های ضمنی فرهنگی بر معانی خاص مرتبط با نمادها یا آیین‌ها در یک فرهنگ مشخص تمرکز دارند، آرمان‌های اجتماعی شامل معیارها یا انتظارات گسترده‌تر جامعه دربارهٔ ویژگی‌ها، رفتارها یا پیامدهای مطلوب می‌شوند (ریابکو و ویلیامز، ۲۰۲۴).

معنای اسطوره‌ای یا دلالت مرتبهٔ سوم

اسطوره، مفهوم مهم دیگری در نشانه‌شناسی است. لوی – استروس[2] در بررسی ساختاری اسطوره، نخست آن را از نظر «هم‌زمانی» به‌عنوان کلی واحد در یک زمان معین به عناصر

1. Denotative meaning
2. Lévi-Strauss

سازنده‌اش تجزیه می‌کند، سپس عناصر و حلقه‌های گسسته از هم را به‌صورت درزمانی در ارتباط با هم مرحله‌به‌مرحله و باتوجه‌به نقشی که در کل دارند، مطالعه می‌کند (شریفی‌ساعی، ۱۴۰۵).

برای شناسایی معنای اولیه به این سؤال پاسخ داده شده است که معنای مستقیم یا صریح منتقل‌شده توسط عناصر بصری در کارتون‌ها چیست؟ برای شناسایی معنای ضمنی تلاش شده است به این سؤالات پاسخ داده شود که عناصر بصری موجود در تصویر، القاکنندهٔ چه معانی یا تداعی‌های فرهنگی‌ای هستند؟ در سطح اسطوره نیز به این سؤالات پاسخ داده شده است: عناصر بصری چگونه پیام‌هایی را منتقل می‌کنند که بازتاب‌دهندهٔ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مسلط هستند؟ در بازنمایی این نمادها، چه پویایی‌های قدرت یا سلسله‌مراتب اجتماعی‌ای به‌طور ضمنی نهفته است؟

نوشته‌های کارتون‌ها در لایهٔ زبانی نیز بررسی شده است. بررسی مواردی چون:

بازی زبانی / بازی با واژه‌ها[1]**:** استفادهٔ خلاقانه از واژه‌ها و ساختار زبان برای ایجاد شوخی، طنز، زیبایی ادبی یا معنای چندلایه.

چندمعنایی[2]**:** حالتی که یک واژه واحد چند معنای مرتبط اما متفاوت دارد.

استعاره‌ها[3]**:** بیان یک مفهوم با استفاده از مفهوم یا تصویر دیگری برای ایجاد شباهت یا انتقال معنای عمیق‌تر.

آمیختگی زبانی[4]**:** استفاده هم‌زمان از عناصر دو یا چند زبان در یک جمله یا گفتار واحد.

جناس یا ایهام لفظی[5]**:** نوعی بازی زبانی که بر شباهت تلفظ یا شکل واژه‌ها تکیه دارد تا معنای طنزآمیز یا دوگانه ایجاد کند.

ابهام[6]**:** حالتی که یک واژه، عبارت یا جمله می‌تواند بیش‌از یک تفسیر یا معنا داشته باشد.

در جدول بعد اطلاعات کارتون‌ها آمده است:

1. worldplay
2. Polysemy
3. Metaphors
4. Code-mixing
5. Puns
6. Ambiguity

جدول ۲. جامعهٔ آماری پژوهش حاضر

ردیف	نام و ملیت کارتونیست	محل نشر	زمان انتشار
۱	کاک[1] (فرانسوی)	وبگاه کارتون برای صلح	۱۸ ژوئن ۲۰۲۶ ۱۸ خرداد ۱۴۰۵
۲	هرمان[2] (سوئیسی)	وبگاه کارتون برای صلح	۱۸ ژوئن ۲۰۲۶ ۱۸ خرداد ۱۴۰۵
۳	ردهو[3] (فرانسوی)	وبگاه کارتون برای صلح	۱۸ ژوئن ۲۰۲۶ ۱۸ خرداد ۱۴۰۵
۴	عماد حجاج[4] (اردنی)	وبگاه کارتون برای صلح	۱۸ ژوئن ۲۰۲۶ ۱۸ خرداد ۱۴۰۵
۵	پاتریک شاپات[5] (سوئیسی)	بوستون گلوب	۲۶ آوریل ۲۰۲۶ ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
۶	بیل برمهال[6] (امریکایی)	نیویورک دیلی‌نیوز	۳ مارس ۲۰۲۶ ۱۲ اسفند ۱۴۰۴
۷	کمال شرف[7] (یمنی)	کانال بله[8] (کاریکاتور کمال شرف)	۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ ۱۸ می ۲۰۲۶
۸	کمال شرف (یمنی)	کانال بله (کاریکاتور کمال شرف)	۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ ۱۸ می ۲۰۲۶

تحلیل داده‌ها

در ادامه کارتون‌ها به تفکیک تحلیل شده‌اند.

1. Kak
2. Herrmann
3. Rodho
4. Emmad Hajjaj
5. Patrik Chappate
6. Bill Bramhall
7. Kamal Sharaf
8. https://web.bale.ai/chat?uid=5643513290

تصویر ۱. کارتون شماره یک، اثر کاک، کارتونیست فرانسوی



(منتشرشده در وبگاه کارتون برای صلح، ۱۸ ژوئن ۲۰۲۶)

۱. دلالت صریح (لایهٔ اول)

دونالد ترامپ با کت‌وشلوار و کراوات قرمز (کراواتی که آن‌قدر بلند و کشیده شده که به زمین رسیده است) قدی کوتاه در مقابل دیواری ایستاده است. صورت ترامپ نارنجی است و عارضه پوستی روی صورت و گردن و دستانش دیده می‌شود. روی دیوار، دو هدف دیده می‌شود؛ یکی در بالا سمت چپ که روی آن نوشته شده «جنگ با ایران[1]» و دیگری در پایین سمت راست که ترامپ روی آن دارتی (با طرح پرچم آمریکا) پرتاب کرده که دقیقاً به مرکز خورده است. ترامپ لبخندی حاکی از رضایت دارد و در حال مرتب‌کردن کت خود است. در کنار او یک قوطی رنگ قرمز و قلم‌مو دیده می‌شود که نشان می‌دهد او خودش هدف پایینی را روی دیوار نقاشی کرده است. دست راستش رنگی است و از هدف دوم نیز رنگ قرمز سرازیر شده است. گوش راست ترامپ پانسمان دارد و یادآور سوءقصد به وی است. در نمایش کفش‌ها نیز اغراق شده و بزرگ‌تر از حد طبیعی است. نمایی از پرچم نیز در کف اتاق دیده می‌شود.

۲. دلالت ضمنی (لایهٔ دوم)

خودفریبی و جعل موفقیت، مهم‌ترین دلالت ضمنی این کارتون است. مهم‌ترین نماد در اینجا «نقاشی‌کردن هدف» توسط خود ترامپ است. او به‌جای اینکه دارت را به سمت

1. WAR ON IRAN

هدف واقعی (جنگ با ایران) پرتاب کند، هدفی را «برای خودش» ترسیم کرده که زدن مرکز آن ساده باشد. این نماد تزویر سیاسی است؛ یعنی ایجاد بحران‌های ساختگی برای اینکه سیاست‌مدار بتواند پیروزی خود را در آن بحران «نمایش» دهد. کراوات خیلی بلند و کفش‌های بزرگ برای تمسخر اغراق در شخصیت ترامپ است؛ یعنی او را کسی نشان می‌دهد که ظاهرش، خودشیفتگی‌اش و میلش به نمایش قدرت، از حد طبیعی گذشته است. قرارگرفتن کراوات تا روی زمین می‌تواند کنایه‌ای باشد به اینکه این ظاهر پرزرق‌وبرق آخرش به زمین می‌رسد؛ یعنی از اوج ادعا تا سطح واقعیت پایین می‌آید. روی سرآستین ترامپ نماد دلار ($) دیده می‌شود که نشان‌دهندهٔ پیوند منافع اقتصادی با سیاست‌های جنگ‌طلبانه یا نمایش‌های دیپلماتیک اوست. رنگ قرمز هدف‌ها با رنگ کراوات و قوطی رنگ ترامپ یکپارچه شده است که نشان می‌دهد او «طراح اصلی» این بازی سیاسی است. دست‌های رنگی که می‌تواند نشان از آلوده بودن به خون باشد و خونی که از هدف دوم می‌چکد، نشان از قربانیان جنگ دارد.

۳. معنای اسطوره‌ای (لایهٔ سوم)

این کارتون اسطورهٔ رایج سیاست‌مدار قدرتمندی را نقد می‌کند که «واقعیت» را نه آن‌طور که هست، بلکه آن‌طور که برای اقناع مخاطبش نیاز دارد، بازسازی می‌کند؛ یعنی «واقعیت» دیگر امری بیرونی نیست، بلکه یک «برساخت» کاملاً تحت کنترل سیاست‌مدار است؛ بنابراین، در اینجا اسطورهٔ «مهندسی واقعیت» بازنمایی شده است.

ازسوی‌دیگر، اسطوره‌ای که در اینجا نقد می‌شود، تبدیل‌شدن «جنگ» به بازی دارت (سرگرمی شخصی) است. با تبدیل مفهوم هولناک «جنگ با ایران» به هدفی نقاشی شده روی دیوار دفتر بیضی، اسطورهٔ «بی‌خطر بودن سیاست‌بازی‌های قدرت‌های بزرگ برای خودشان» بازتولید می‌شود و جنگ عادی‌سازی می‌شود. خون قربانیان نیز عادی شده است.

این کارتون اسطورهٔ «سیاست به‌مثابه نمایش کنترل‌شده» را نقد می‌کند؛ اسطوره‌ای که در آن قدرت سیاسی به‌جای مواجهه با واقعیت، آن را مطابق میل خود بازسازی و صحنه‌آرایی می‌کند. ترامپ در این تصویر نه یک کنشگر سیاسی واقع‌گرا، بلکه کارگردان و مجری نمایش قدرت است؛ کسی که با نقاشی‌کردن هدف، واقعیت جنگ را از امری پیچیده، خونبار و انسانی به یک بازی ساده و قابل‌برد فرومی‌کاهد. از این

منظر، کارتون نشان می‌دهد که در منطق اسطوره‌ای قدرت، خشونت نه به‌عنوان فاجعه‌ای اخلاقی، بلکه به‌عنوان ابزار تولید تصویر موفقیت بازنمایی می‌شود؛ بنابراین، جنگ علیه ایران در سطح اسطوره‌ای به‌صورت امری عادی، قابل‌مدیریت و حتی سرگرم‌کننده ظاهر می‌شود؛ درحالی‌که همین بازنمایی، در واقعیت، حامل پیامدهای انسانی و سیاسی سنگین است.

تحلیل سطح زبان

در اینجا کارتون متن «جنگ با ایران» ایجاز و صراحت دارد. متن بسیار کوتاه و صریح است. این ایجاز به معنای «حکم» یا «عنوان طرحی» است که در ذهن ترامپ جریان دارد. درعین‌حال زبان در اینجا نقش «تثبیت‌کننده[1]» دارد؛ یعنی به مخاطب می‌گوید این هدف، صرفاً یک بازی نیست، بلکه موضوع آن «جنگ با ایران» است.

تحلیل براساس نظریهٔ بازنمایی

بر پایه نظریهٔ بازنمایی هال، این کارتون واقعیت سیاسی را نه به‌عنوان امری خنثی، بلکه به‌عنوان برساختی گفتمانی عرضه می‌کند. در این بازنمایی، دونالد ترامپ به‌مثابه سوژهٔ مرکزی قدرت تصویر می‌شود؛ سوژه‌ای که با اغراق‌های بصری مانند قدکوتاه، کراوات بسیار بلند، کفش‌های بزرگ و رنگ چهرهٔ غیرطبیعی، هم‌زمان مضحک و سلطه‌گر ساخته می‌شود. این ترکیب، او را در جایگاه سیاست‌مداری قرار می‌دهد که قدرت را نه از مسیر عقلانیت سیاسی، بلکه ازطریق نمایش، خودشیفتگی و صحنه‌آرایی اعمال می‌کند؛ بنابراین، ترامپ در این تصویر به‌مثابه «نمایندهٔ سیاست نمایشی» بازنمایی می‌شود.

در مقابل، ایران به‌عنوان ابژه‌ای برای بازی دارت ظاهر می‌گردد. این نحوهٔ بازنمایی، به تعبیر هال، نشان‌دهندهٔ نوعی مناسبات نابرابر قدرت در تولید معناست؛ زیرا یک طرف منازعه دارای عاملیت و صداست، اما طرف دیگر تنها به‌عنوان موضوع کنش قدرت دیده می‌شود. در نتیجه، کارتون شبکه‌ای از معانی ایدئولوژیک را می‌سازد که در آن جنگ، رقابت و خشونت به ابزار نمایش موفقیت سیاسی تبدیل می‌شوند.

---

1. Anchoring

تصویر۲. کارتون شمارهٔ ۲، اثر هرمان، کارتونیست سوئیسی



(منتشرشده در وبگاه کارتون برای صلح، ۱۸ ژوئن ۲۰۲۶)

۱. دلالت صریح (لایهٔ اول)

در این کارتون دونالد ترامپ در پشت میز معروف خود (میز رزولوت در دفتر بیضی کاخ سفید) نشسته است. در مقابل او، گروهی از خبرنگاران با میکروفون‌ها و دوربین‌هایشان حضور دارند. پرچم آمریکا در پس‌زمینه دیده می‌شود.

در عنوان بالای کارتون این عبارت نوشته شده است: «برای توقف جنگ در خاورمیانه توافق حاصل شده است». خبرنگاری می‌پرسد «چرا آن را شروع کردید؟» و ترامپ پاسخ می‌دهد: «هنوز باید درباره‌اش مذاکره کنیم.»

۲. دلالت ضمنی (لایهٔ دوم)

این کارتون بر تناقض در گفتار و عمل و «تضاد دیپلماتیک» تأکید دارد. ترامپ اعلام می‌کند که توافق صلح پیدا شده است (تیتر)، اما وقتی با پرسش منطقی خبرنگار دربارهٔ «علت شروع جنگ» روبرو می‌شود، پاسخ می‌دهد که این موضوع هنوز جای مذاکره دارد! این پاسخ به این معناست که «صلح» تنها لفاظی است و نه اقدام عملی. ترامپ در جایگاه مسلط (پشت میز) و خبرنگاران در جایگاه متقاضی حقیقت قرار دارند. پاسخ مبهم ترامپ، نشان‌دهندهٔ توسل به زبان برای فرار از مسئولیت است. نمادهای سیاسی در تصویر دیده می‌شود. میز و پرچم، نهاد ریاست‌جمهوری را تداعی می‌کنند؛ بنابراین، این «بی‌اعتباری صلح» را می‌توان به کل نهاد قدرت در آمریکا تعمیم داد.

۳. معنای اسطوره‌ای (لایهٔ سوم)

اسطوره‌ای که در اینجا بازسازی و نقد می‌شود، این است که در سیاست نوین، «صلح» محقق نمی‌شود، بلکه محصولی است که «اعلام» می‌شود. این تصویر، سیاست‌مداران را در حال «ساختن واقعیت با کلمات» نشان می‌دهد، نه حل‌وفصل بحران‌های واقعی. درواقع، اسطورهٔ صلح به‌عنوان ابزار تبلیغاتی نمایش داده شده است. کارتون این ایدئولوژی مسلط را بازنمایی می‌کند که جنگ‌ها به‌راحتی شروع می‌شوند؛ اما پایان‌دادن به آن‌ها فرایندی بی‌پایان و بی‌حاصل است که مدام به تعویق می‌افتد. این «به تعویق‌اندازی مسئولیت»، بخشی از بافت هنجاری دنیای سیاست شده است که کارتون آن را عادی‌سازی می‌کند و بی‌مسئولیتی را به سخره می‌گیرد.

درواقع، این کارتون اسطورهٔ «صلح به‌مثابه گفتار سیاسی» را به چالش می‌کشد؛ یعنی این تصور را که صرف اعلام صلح، به‌خودی‌خود به معنای تحقق آن است. قرارگرفتن ترامپ پشت میز رزولوت و در دفتر بیضی، همراه با پرچم آمریکا در پس‌زمینه، صلح را نه به‌عنوان نتیجه‌ای اخلاقی و انسانی، بلکه به‌صورت بخشی از سازوکار رسمی قدرت بازنمایی می‌کند. در همین چارچوب، پاسخ مبهم ترامپ به پرسش خبرنگار، نشان می‌دهد که منطق قدرت به‌جای پذیرش مسئولیت آغاز جنگ، آن را به تعویق می‌اندازد و در قالب مذاکرات بعدی بازتعریف می‌کند. ازاین‌رو، کارتون اسطورهٔ «بی‌مسئولیتی قدرت» را افشاء می‌کند؛ اسطوره‌ای که در آن سیاست‌مدار می‌تواند هم جنگ را آغاز کند و هم با زبان دیپلماتیک خود را حامل صلح نشان دهد. بدین ترتیب، صلح در این تصویر نه یک واقعیت عینی، بلکه محصولی زبانی و تبلیغاتی است که برای پوشاندن تناقض میان گفتار و عمل به کار می‌رود.

تحلیل سطح زبان

زبان در این کارتون، ابزار اصلی تضاد طنزآمیز[1] است. تیتر بالا با لحنی خبری و رسمی نوشته شده تا مخاطب را به انتظار یک خبر بزرگ بنشاند. اما در مقابل، حباب‌های گفتار بسیار صریح و عامیانه نوشته شده‌اند.

1. Irony

اصطلاح فرانسوی négocier دارای نوعی ایهام است. این واژه هم به معنای «مذاکره‌کردن» است و هم به معنای «معامله‌کردن یا کنارآمدن». پاسخ ترامپ نوعی بازی با کلمات است؛ او به سؤال خبرنگار پاسخ نمی‌دهد. ازاین‌رو، به‌جای بیان علت جنگ که باید به یک پاسخ مشخص منجر شود، با سد کلامی ترامپ برخورد می‌کند و موضوع را به «مذاکرات آینده» ارجاع می‌دهد؛ بدین‌ترتیب، زبان نه برای شفاف‌سازی، بلکه برای مسدودکردن حقیقت به کار گرفته شده است.

تحلیل براساس نظریهٔ بازنمایی

در چهارچوب نظریهٔ بازنمایی هال نیز این کارتون بر سازوکار تولید معنا در گفتمان قدرت تأکید دارد. ترامپ در این تصویر به‌عنوان سوژهٔ مسلط و سخنگوی نهاد قدرت آمریکا بازنمایی می‌شود؛ سوژه‌ای که در موقعیت رسمی ریاست‌جمهوری قرار دارد، اما از پاسخ مستقیم به پرسش مسئولیت‌زا طفره می‌رود. در مقابل، خبرنگاران نقش مطالبه‌گران حقیقت را دارند، و همین تقابل، شکاف میان روایت رسمی و واقعیت سیاسی را برجسته می‌کند. از منظر هال، زبان در اینجا ابزار شفاف‌سازی نیست، بلکه وسیله‌ای برای کنترل معنا و تعویق پاسخ‌گویی است. همچنین، غیبت مستقیم نام ایران در تصویر، نشان می‌دهد که بازنمایی بر محور نهاد قدرت آمریکا شکل‌گرفته و ایران در سطح تصویر به‌صورت یک غایب حاضر بازنمایی می‌شود؛ یعنی موضوع منازعه هست، اما صدای مستقل ندارد؛ بنابراین، کارتون با برجسته‌کردن این غیاب، ایدئولوژی سلطه را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های رسمی می‌توانند جنگ را به زبان صلح و مسئولیت‌گریزی را به زبان دیپلماسی تبدیل کنند.

تصویر ۳. کارتون شمارهٔ سه اثر ردهو، کارتونیست فرانسوی



(منتشرشده در وبگاه کارتون برای صلح، ۱۸ ژوئن ۲۰۲۶)

۱. دلالت صریح (لایهٔ اول)

دونالد ترامپ با کت‌وشلوار آبی، پیراهن سفید و کراوات قرمز در مرکز تصویر ایستاده است. چهرهٔ او نارنجی‌رنگ، موهایش زرد و چشمانش بسته است و دهانش را به حالت سخنرانی باز کرده است. او انگشتان اشاره هر دو دست خود را به سمت بالا گرفته است (ژست کلامی مشهور او). پس‌زمینهٔ تصویر کاملاً سفید و فاقد هرگونه عنصر محیطی است. ترجمهٔ متن به‌کاررفته به‌قرار زیر است:

تیتر بالای کارتون: آتش‌بس در خاورمیانه (غرب آسیا) پیش از ادامه مذاکرات

حباب گفتار سمت چپ: من به یک توافق تاریخی دست یافتم.

حباب گفتار سمت راست: ... که ایران دربارهٔ آن تصمیم گرفته است.

۲. دلالت ضمنی (لایهٔ دوم)

واژهٔ «تاریخی[1]» در گفتار ترامپ، دلالت بر تمایل مفرط او به بزرگ‌نمایی دستاوردهای شخصی دارد. اما دلالت ضمنی کل صحنه، افشای توخالی بودن این ادعاست؛ جایی که فاعلیت «من پیدا کردم» بلافاصله به انفعال در برابر «تصمیم ایران» تبدیل می‌شود. زبان بدن یا همان فیگور کاریکاتوری ترامپ با چشمان بسته و

1. Historique

انگشتان برافراشته، نشان‌دهندهٔ پافشاری بر موضع قدرت و نادیده‌گرفتن آگاهانه یا ناآگاهانه واقعیت است. او حتی هنگام اعتراف به این حقیقت که تصمیم‌گیرنده اصلی طرف مقابل (ایران) بوده، همچنان ژست یک فاتح را به خود گرفته است. خالی بودن پس‌زمینه (فضای سفید مطلق) دلالت بر این دارد که این توافق و این گفتار، در یک خلأ دیپلماتیک و صرفاً در بستر «رسانه‌ای و روایتی» رخ می‌دهد، نه بر روی زمین و در واقعیت ملموس سیاسی.

۳. معنای اسطوره‌ای (لایهٔ سوم)

این کارتون اسطورهٔ سنتی هژمونی آمریکا را به‌عنوان قدرت مطلقی واسازی[1] می‌کند که شرایط بر دیگران دیکته می‌کند. اسطوره نشان می‌دهد که چگونه ایالات متحده در مواجهه با واقعیت‌های ژئوپلیتیک (در اینجا ایران)، مجبور به پذیرش شروط طرف مقابل می‌شود، اما برای حفظ بقای سیاسی خود، این پذیریش را در قالب اسطورهٔ جدیدی به نام «پیمان تاریخی» بازتعریف و به افکار عمومی عرضه می‌کند. درواقع، اسطورهٔ ابرقدرت تصمیم‌گیر واسازی شده است. همچنین، کارتون به این مفروض فرهنگی اشاره دارد که در سیاست مدرن، «حقیقت عینی» اهمیت خود را ازدست‌داده و جای خود را به «روایت‌سازی» داده است. سیاست‌مدار می‌تواند هم‌زمان دو گزارهٔ کاملاً متناقض (من توافق را پیدا کردم / ایران تصمیم گرفت) را بیان کند و جامعه نیز این تناقض‌های آشکار را به‌عنوان بخشی از بازی طبیعی قدرت پذیرفته و هضم می‌کند.

درنهایت، این کارتون اسطورهٔ «سیاست‌مدار پیروز» را ازطریق پیوند میان زبان و تصویر بازسازی می‌کند؛ جایی که ژست مقتدرانه و انگشتان برافراشتهٔ ترامپ، پوششی بصری برای اعتراف زبانی او به فاعلیت ایران فراهم می‌سازد. در واقع، اثر نشان می‌دهد که چگونه اسطوره‌های سیاسی مدرن بر پایهٔ «عادی‌سازی تناقض» بنا شده‌اند؛ یعنی مخاطب با اسطوره‌ای مواجه است که در آن، قدرت نه در گرو داشتن حقیقت، بلکه در گرو توانایی «تصاحب روایت» است. بدین ترتیب، حتی زمانی که شواهد متنی (حباب دوم گفتار) بر شکست هژمونی دلالت دارند، اسطورهٔ قدرت ازطریق فرم نمایشی و

1. Deconstruct

ادعـای «تـاریخی بـودن»، مـی‌کوشـد تـا واقعیـت عقـب‌نشـینی را بـه یـک کـنش ارادی و دستاورد دیپلماتیک تغییر ماهیت دهد.

تحلیل سطح زبان

زبـان در ایـن کـارتون، محـور اصـلی ایجـاد طنـز تلخ/تنـاقض اسـت. کارتونیسـت بـا تقسـیم کلام ترامـپ بـه دو حبـاب گفتـار مجـزا، سـاختار تعلیـق و ضـربهٔ نهـایی ایجـاد کـرده اسـت. حباب اول ادعای مالکیت و پیـروزی اسـت «مـن پیـدا کـردم...»، امـا حبـاب دوم بـا سـه‌نقطـه آغـازین (...) بـه‌عنـوان یـک تضـاد زبـانی عمـل کـرده و بلافاصـله ادعـای اول را خنثـی و ویران می‌کند.

ازسـوی‌دیگـر، در حبـاب اول، فاعـل جملـه ضـمیر "مـن" (Je / J'ai) اسـت کـه قـدرت کنشـگری را بـه ترامـپ منتسـب مـی‌کنـد. امـا در حبـاب دوم، فاعلیـت اصـلی تصـمیم‌گیـری ناگهان به "ایران" (L'Iran a décidé) منتقل می‌کند.

تیتـر بـالای کـارتون بـا لحنـی جـدی و خبـری، بافتـار بحـث؛ یعنـی موضـوع صـلح و آتـش‌بـس در خاورمیانـه را مشـخص مـی‌کنـد. ایـن تیتـر بـه‌عنـوان لنگـر عمـل مـی‌کنـد تـا شـوخی کلامـی ترامـپ در حبـاب‌هـا، در یـک چهـارچوب واقعـی بحـران بـین‌المللـی فهمیـده شود و لودگی این رفتار سیاسی بیشتر به چشم آید.

تحلیل براساس نظریهٔ بازنمایی

از منظر نظریهٔ بازنمایی استوارت هـال، ایـن کـارتون میـدان منازعـه‌ای بـر سـر «تولیـد معنـا» ازطریق گفتمان اسـت. ترامـپ در ایـن تصـویر بـه‌عنـوان «سـوژهٔ مسـلط» بازنمـایی مـی‌شـود کـه تـلاش مـی‌کنـد بـا اسـتفاده از ژسـت‌هـای اقتـدارآمیز و ادعاهـای کلامـی («توافـق تـاریخی»)، گفتمـان هژمونیـک خـود را تحمیـل کنـد. بـااین‌حـال، کـارتون ازطریـق سـاختار دوپارهٔ حباب‌های گفتـار، رمزگـذاری اولیـهٔ ترامـپ را مختـل کـرده و آن را بـه یـک «خـوانش انتقـادی» بـرای مخاطـب تبـدیل مـی‌کنـد. در واقـع، زبـان در اینجـا نـه ابـزاری بـرای بیـان حقیقت، بلکه ابزاری برای «مدیریت روایت» است.

نکتـه کلیـدی در بازنمـایی هـال، غیـاب بصـری «ایـران» در عـین حضـور کلامـی آن است. ایران نه به‌عنوان یـک سـوژهٔ دیـداری، بلکـه بـه‌عنـوان یـک «قـدرت تعیـین‌کننـده» در متن ظاهر می‌شود کـه فاعلیـت ترامـپ را بـه چـالش مـی‌کشـد. ایـن غیبـت نشـان‌دهنـدهٔ آن

است که مرکز ثقل بازنمایی بر گفتار قدرت آمریکا متمرکز است، اما واقعیت کنشگری ایران، این روایت را از درون تهی می‌کند. بدین ترتیب، مخاطب میان دو خوانش قرار می‌گیرد: خوانش مسلط (پذیرش ادعای ترامپ) و خوانش تقابلی (افشای وابستگی قدرت آمریکا به تصمیمات ایران). کارتون با استفاده از این تناقض، ساختار ایدئولوژیک بازنمایی در رسانه‌های غربی را واسازی کرده و نشان می‌دهد که معنا همواره در میدان کشمکش میان قدرت گفتاری و واقعیت سیاسی تولید می‌شود.

تصویر ٤. کارتون شمارهٔ چهار، اثر عماد حجاج، کارتونیست اردنی



(منتشرشده در وبگاه کارتون برای صلح، ۱۸ ژوئن ۲۰۲۶)

۱. دلالت صریح (لایهٔ اول)

تصویر شامل دو شخصیت است که در دو سوی کادر قرار گرفته‌اند. سمت چپ، دونالد ترامپ با ویژگی‌های چهره‌پردازی کاریکاتوری (موهای بلوند، کراوات قرمز) دیده می‌شود، درحالی‌که نشان پرچم آمریکا را بر سینه دارد. سمت راست، یک شخصیت نظامی با ریش و کلاهی منقش به پرچم ایران (نماد مقامات ارشد نظامی ایران با لباس سپاه پاسداران و پرچم ایران روی کلاه) قرار دارد. هر دو شخصیت در حال نگارش یا ترسیم چیزی با خودکار هستند. یک خط ضخیم، پیچ‌درپیچ و درهم‌تنیده به رنگ سبز و

سیاه از قلم‌های هر دو شخصیت خارج شده و در مرکز تصویر به هم متصل می‌شود و درنهایت به پایین تصویر (یک طومار یا سند) می‌رسد. در پایین تصویر، طومار یا سند پهن‌شده است که روی آن نماد «شاخهٔ زیتون» (نماد سنتی صلح) دیده می‌شود. دست و قلم ترامپ در مقابل مقام ایرانی کوچک‌تر است و قلم مقام ایرانی نیز تیزتر است. دست‌های طرفین شبیه نقشه ایران شده است و دو تصویر کبوتر؛ یکی بزرگ‌تر و یکی کوچک‌تر دیده می‌شود.

۲. دلالت ضمنی (لایهٔ دوم)

استفاده از «قلم» به‌جای سلاح گرم، دوگانگی «دیپلماسی در برابر جنگ» را تداعی می‌کند. قلم نشان‌دهندهٔ تلاش برای توافق، امضای معاهده یا «نوشتن» آینده است. جوهر سبز و سیاه به شکل دست که میان این دو شخصیت پیچیده است، نشان‌دهندهٔ پیچیدگی فوق‌العاده، آشفتگی و شاید «گره‌خوردگی» روابط آن‌هاست. این مسیر آشفته نشان می‌دهد که اگرچه هر دو در حال «نوشتن» (مذاکره) هستند، اما این فرایند نه صاف است و نه شفاف؛ بلکه پر از تنش و ابهام است.

ازسوی‌دیگر، قرارگیری آن‌ها در دو سوی تصویر، نشان‌دهندهٔ «امری تنش‌زا» است؛ جایی که هر دو طرف در حال تلاش هستند برای دیکته‌کردن روایت خود بر سند صلح (که در پایین قرار دارد). قرارگرفتن شاخهٔ زیتون در پایین، می‌تواند به دو معنا باشد: یا هدف نهایی این آشفتگی است، یا نمادی از یک «صلح دور از دسترس» که زیر فشارهای سنگین این دو قدرت دفن شده است.

۳. معنای اسطوره‌ای (لایهٔ سوم)

این تصویر، اسطورهٔ رایجی در روابط بین‌الملل را بازتولید می‌کند که گویی سرنوشت صلح و جنگ جهان، صرفاً حاصل «امضای» دو فرد قدرتمند در یک اتاق است. این تصویر، کنشگری سایر بازیگران (مردم، نهادهای مدنی و تحولات میدانی) را به حاشیه می‌راند و یک اسطورهٔ دوقطبی از جهان خلق می‌کند (ایالات متحده در برابر ایران). اسطورهٔ دیگری که در اینجا طبیعی جلوه داده می‌شود، «اجتناب‌ناپذیری تنش» است. این‌که مذاکره با این دو قدرت همواره باید همراه با پیچیدگی، گره‌خوردگی و آشفتگی باشد، به یک امر بدیهی تبدیل شده است. این کارتون، «تنش مداوم» را به‌عنوان تنها

شکل ممکن ارتباط بین این دو قدرت «طبیعی‌سازی» می‌کند. اسطوره در اینجا ازطریق طنز تلخ عمل می‌کند. با قراردادن «شاخهٔ زیتون» (نماد صلح) در زیر این درهم‌تنیدگی جوهری تیره، کارتون این ایدئولوژی را نقد می‌کند که «صلح» در این ساختار قدرت، کالایی نمایشی است که از دل‌آشوب و بازی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ بیرون می‌آید. این تصویر، صلح را نه به‌عنوان هدفی انسانی، بلکه به‌عنوان «قراردادی کاغذی» در انتهای یک مسیر پر از گره نشان می‌دهد.

در این میان، قرارگرفتن شاخهٔ زیتون در پایین تصویر، نشان می‌دهد که صلح در این مناسبات نه به‌صورت یک انتخاب انسانی و اخلاقی، بلکه به‌مثابه نتیجه‌ای دور و دست‌نیافتنی از دل درهم‌تنیدگی قدرت‌ها ظاهر می‌شود. به همین علت، کارتون تلویحاً می‌گوید که هر توافقی میان این دو طرف، پیش از آنکه آرامش بیاورد، از مسیر پیچیده‌ای از فشار، مذاکره و نمایش قدرت عبور می‌کند.

تحلیل رمزگان دیداری - زبانی

در این کارتون از زبان استفاده نشده است. به‌جای آن از تحلیل رمزگان دیداری - زبانی استفاده می‌کنیم. در غیاب متن نوشتاری، نشانه‌های دیداری این کارتون در نقشی شبه زبانی و ساختارمند پیام را منتقل می‌کنند. درهم‌تنیدگی و گره‌خوردن خطوط جوهر سبز و سیاه در مرکز، نقش حروف ربط را در جملهٔ پیچیده ایفا کرده و گزاره «روابط دیپلماتیک گره‌خورده و مبهم ایران و آمریکا» را می‌سازد. شاخهٔ درخت زیتون در پایین تصویر، مانند یک پی‌نوشت یا تعلیق مکتوب عمل می‌کند که نشان می‌دهد صلح در زیر این گره‌های قدرت محبوس مانده است.

تحلیل براساس نظریهٔ بازنمایی

از منظر نظریهٔ بازنمایی استوارت هال، این کارتون دیپلماسی را به‌عنوان فرایندی گره‌خورده و آشوبناک رمزگذاری می‌کند. چینش کنشگران، پیوند میان دو قدرت را نه مسیر صلح، بلکه گره‌ای کور بازنمایی می‌کند. در واقع، قرارگیری شاخهٔ زیتون در حاشیه پایین، نشان می‌دهد در گفتمان غالب، صلح عنصری فرعی و مدفون در پیچیدگی‌های سیاسی است. این تصویر مخاطب را به خوانشی تقابلی فرامی‌خواند؛ بدین معنا که مذاکرات برخلاف روایت‌های رسمی، نشانه‌ای از درهم‌تنیدگی بی‌حاصل

است. درنهایت، کارتون نشان می‌دهد چگونه رسانه با انتخاب نشانه‌های تصویری، روایتی بدبینانه از مناسبات قدرت تولید می‌کند؛ جایی که دیپلماسی خود عامل پیچیدگی و بحران است.

تصویر ۵. کارتون شمارهٔ پنج، اثر پاتریک شاپات، کارتونیست سوئیسی



(منتشر شده در بوستون گلوب، ۲۶ آوریل ۲۰۲۶)

۱. دلالت صریح (لایهٔ اول)

دونالد ترامپ با کلاهی که روی آن "USA" نوشته شده، پشت میز معروف «رزولوت» نشسته و با عصبانیت مشت‌هایش را گره‌کرده است. جلوی او ونس (معاون اولش) پشت به بیننده ایستاده است. در پس‌زمینه، دو مقام نظامی/سیاسی حضور دارند که یکی‌از آن‌ها در حال تکمیل جملهٔ ترامپ است. کاغذهایی نیز در هوا یا روی میز پراکنده هستند. پرچم‌های ایالات متحده در پس‌زمینه دیده می‌شوند.

ترامپ در حال گفتن این جمله است: «آن توافق ایران را برایم جور کنید تا بتوانم روی مسائلی که اهمیت دارند تمرکز کنم!»

فرد کناری می‌گوید: «... تالار رقص.»

۲. دلالت ضمنی (لایهٔ دوم)

کلاه لبه‌دار[1] که معمولاً با لباس‌های غیررسمی پوشیده می‌شود، در تضاد با میز رسمی ریاست‌جمهوری، نشان‌دهندهٔ شکستن پروتکل‌های دیپلماتیک است. عصبانیت و فریاد او، استعاره‌ای از بی‌صبری و سبک مدیریتی تهاجمی است. میز نماد قدرت سنتی و سنگینی نهاد ریاست‌جمهوری آمریکاست. قرارگرفتن فردی با کلاه ورزشی پشت آن، نشان‌دهندهٔ نوعی «ناهمخوانی» یا «تقلیل جایگاه قدرت» است.

توافق ایران (موضوعی پیچیده در امنیت بین‌الملل) در کلام ترامپ به یک مانع مزاحم تقلیل‌یافته است. دلالت ضمنی این است که از نظر او، مسائل راهبُردی جهانی ارزش کمتری نسبت به علایق شخصی، تجاری یا تشریفاتی (مانند بازسازی یا دکوراسیون سالن‌های رقص) دارند.

حضور فرد مقابل (ونس) به‌صورت ایستاده و پشت به بیننده، موقعیت او را به‌عنوان یک «شنونده محض» یا مجری فرامین سوژهٔ مرکزی (ترامپ) تثبیت می‌کند. کاغذهای پراکنده بر روی میز، نشان‌دهندهٔ آشفتگی در مدیریت پرونده‌های سیاسی است.

تکمیل‌شدن جملهٔ ترامپ توسط اطرافیان با عبارت «تالار رقص»، نشان‌دهندهٔ آگاهی زیردستان از تغییر اولویت‌هاست. این نشانه تصویری، دلالت بر این دارد که ساختار قدرت در این دوره، به‌جای مسائل امنیتی، حول محور علایق شخصی و تجاری سوژه قدرت سازماندهی شده است.

۳. معنای اسطوره‌ای (لایهٔ سوم)

این ایده که می‌توان سیاست خارجی را مثل یک معاملهٔ ملکی سریع (Deal) پیش برد تا به مسائل «مهم‌تر» (که اینجا به طنز، مسائل سطحی مثل سالن رقص است) رسید. تصویر، این اسطوره را که «تاجران سیاست‌مداران بهتری هستند» تخریب می‌کند و آن را به‌عنوان یک «سطحی‌نگری خطرناک» بازنمایی می‌کند.

حضور ونس در این قاب، اسطوره «معاون همسو» را بازنمایی می‌کند. برخلاف مایک پنس (معاون قبلی) که درنهایت با ترامپ زاویه پیدا کرد، ونس در اینجا به‌عنوان

1. Cap

کسی تصویر شده که جملات ترامپ را (حتی اگر مضحک باشند مثل تالار رقص) تکمیل می‌کند.

این کارتون القا می‌کند که در جهان‌بینی این تیم، سیاست خارجی (ایران) صرفاً مانعی اجرایی است که باید سریع از سر راه برداشته شود تا «نمایش اصلی» (که با تالار رقص نمادگذاری شده) آغاز شود.

درنهایت، این کارتون اسطورهٔ «سیاست به‌مثابه نمایش» را برجسته می‌کند. در این بازنمایی، جدی‌ترین چالش‌های بین‌المللی (مانند مسئلهٔ ایران) در برابر میل به لذت و سرگرمی (تالار رقص)، به اموری مزاحم و دست‌وپاگیر تقلیل می‌یابند. کارتون با این جابه‌جایی اسطوره‌ای، نشان می‌دهد که در این جهان‌بینی، هدف از کسب قدرت دیگر مدیریت بحران‌های جهانی نیست، بلکه رسیدن به وضعیتی از رفاه و نمایش فردی است که در آن، صلح یا جنگ تنها متغیرهایی برای تسریع برنامه‌های شخصی رهبران هستند. بدین ترتیب، اسطورهٔ «رهبر مقتدر» جای خود را به اسطورهٔ «سرمایه‌گذار خودشیفته» می‌دهد که جهان را نه یک عرصهٔ دیپلماتیک، بلکه ملکی خصوصی برای بازسازی براساس سلیقه شخصی خود می‌بیند.

تحلیل سطح زبان

ونس به‌عنوان چهره‌ای که روی مسائل داخلی آمریکا (طبقهٔ کارگر و ارزش‌های خانوادگی) تمرکز دارد شناخته می‌شود. اما در اینجا، "Issues that matter" به شکلی کنایه‌آمیز به مسائل سطحی مثل «تالار رقص» تقلیل‌یافته است تا نشان دهد حتی تیم جدید (ترامپ – ونس) نیز ممکن است درگیر حواشی غیرسیاسی شود.

تحلیل براساس نظریهٔ بازنمایی

از منظر هال، این کارتون معنا را ازطریق «رمزگذاری تضاد» میان نشانه‌های سنتی قدرت و گفتار غیرمتعارف سوژه‌ها تولید می‌کند. میز رسمی و پرچم آمریکا به‌عنوان نشانه‌های هژمونیک، در تقابل با گفتگوی مبتذل ترامپ و ونس قرار می‌گیرند تا روایتی انتقادی از وضعیت نهاد قدرت بسازند. در اینجا، ونس نه به‌عنوان یک شخصیت مستقل، بلکه به‌عنوان «بازتاب‌دهندهٔ گفتمان ترامپ» بازنمایی شده است که با تکمیل جملات او، بر تثبیت این روایت مضحک صحه می‌گذارد.

از دیدگاه هال، این تصویر مخاطب را به یک «خوانش تقابلی» فرامی‌خواند؛ جایی که موضوع جدی (ایران) به حاشیه رانده شده تا موضوعی بی‌اهمیت (تالار رقص) برجسته شود. این بازنمایی نشان می‌دهد که چگونه گروه قدرت جدید، معنای سیاست خارجی را از یک تخصص راهبردی به یک معامله سریع و سطحی تغییر می‌دهد. در واقع، کارتون با استفاده از زبان طنز، فرایند «تولید معنا در عصر پساحقیقت» را افشا می‌کند؛ دورانی که در آن بازنمایی واقعیت، بیش از خود واقعیت اهمیت یافته و منافع ملی در سایهٔ ترجیحات شخصی و رسانه‌ای سوژه‌های قدرت تعریف می‌شود.

تصویر ٦. کارتون شمارهٔ شش، اثر بیل برهام، کارتونیست امریکایی



(منتشر شده در نیویورک دیلی‌نیوز، ۳ مارس ۲۰۲۶)

۱- دلالت صریح (لایهٔ اول)

دونالد ترامپ در میان یک هزارتوی[1] بزرگ و پیچیده با دیوارهای بلند قرار گرفته است. او تنهاست و فقط سر و شانه‌هایش از پشت یکی از دیوارها پیداست. یک حباب فکر بالای سر اوست که در آن نوشته شده: «تا اینجا که همه چیز خوب بوده.» ترامپ در این کارتون نیز با همان پوششی که در اکثر کارتون‌ها نمایش‌داده‌شده، دیده می‌شود. کت آبی، پیراهن سفید و کراوات قرمز و رنگ صورت نارنجی.

1. Maze

۲- دلالت ضمنی (لایهٔ دوم)

هزارتو به طور ضمنی فضایی پیچیده، سردرگم‌کننده و دشوار را تداعی می‌کند؛ فضایی که در آن مسیر روشن و خروجی آشکار نیست. قرارگرفتن ترامپ در میان دیوارهای بلند، نوعی محدودیت و گرفتاری در موقعیتی بسته را القا می‌کند.

عبارت «تا اینجا که همه چیز خوب بوده» با وضعیت بصری او درون هزارتو نوعی تضاد طنزآمیز ایجاد می‌کند. درحالی‌که تصویر نشانه‌هایی از دشواری و انسداد را نشان می‌دهد، متن حباب فکر از ارزیابی مثبت وضعیت خبر می‌دهد. همین ناهمخوانی، زمینهٔ اصلی طنز کارتون را می‌سازد.

استفاده از حباب فکر، به‌جای حباب گفتار، نشان می‌دهد که این ارزیابی نه یک موضع رسمی، بلکه برداشت ذهنی خود شخصیت از وضعیت است. در نتیجه، کارتون میان آنچه شخصیت تصور می‌کند و آنچه تصویر نشان می‌دهد فاصله ایجاد می‌کند.

۳. معنای اسطوره‌ای (لایهٔ سوم)

در لایهٔ اسطوره‌ای، کارتون اسطورهٔ تسلط کامل رهبر بر موقعیت را تضعیف می‌کند. تصویر به‌جای نمایش چهره‌ای مسلط و مسیری روشن، شخصیتی را نشان می‌دهد که در فضایی پیچیده گرفتار است، اما همچنان وضعیت را مطلوب ارزیابی می‌کند.

از این منظر، کارتون نوعی شکاف میان ادراک فردی و واقعیت موقعیت را بازنمایی می‌کند. هزارتو در اینجا صرفاً یک عنصر بصری نیست، بلکه نشانه‌ای از وضعیتی است که پیچیدگی آن بیش از ارزیابی ساده و خوش‌بینانه شخصیت به‌نظر می‌رسد. به‌این‌ترتیب، کارتون اسطوره اطمینان بی‌چون‌وچرا به موفقیت را به چالش می‌کشد و آن را در قالب نوعی رضایت زودهنگام یا خوش‌بینی نامتناسب نشان می‌دهد.

تحلیل سطح زبان

بازی اصلی در تضاد میان «متن» و «تصویر» است. عبارت "So far" (تا اینجا) در متن به زمان اشاره دارد، اما در تصویر به «مسافت» فیزیکی در هزارتو برمی‌گردد. او واقعاً مسافت کمی را طی کرده و هنوز در ابتدای مسیر پر از مانع است.

واژهٔ "Good" در اینجا چندمعناست. برای ترامپ به معنای «پیشروی بدون برخورد بامانع فعلی» است، اما برای ناظر بیرونی (خواننده کارتون)، به معنای طنزآمیز

«گیرافتادن در تله» تعبیر می‌شود. هزارتو همچنین استعاره‌ای از «کشورمداری» یا «دورهٔ ریاست‌جمهوری» است. حباب فکر استعاره‌ای از «انزوا» است؛ او با کسی مشورت نمی‌کند و در دنیای ذهنی خودش به این نتیجه رسیده که اوضاع خوب است.

ازسوی‌دیگر، در عبارت "So far, so good" نوعی ابهام در مورد «آینده» وجود دارد. این جمله ناقص است و مخاطب به‌طور ناخودآگاه پایان محتوم (برخورد با دیوار یا شکست) را در ذهن خود بازسازی می‌کند. ابهام در این است که آیا او واقعاً راه خروج را می‌بیند یا فقط در حال فریب‌دادن خودش است؟

در اینجا جناس کلامی مستقیمی وجود ندارد، اما نوعی ایهام موقعیتی در مفهوم "Far" (دور) دیده می‌شود. او فکر می‌کند "Far" (خیلی) پیش رفته، درحالی‌که در مقیاس هزارتو، اصلاً از جای خود تکان نخورده است.

در این کارتون از آمیختگی زبان‌های مختلف استفاده نشده است، اما از نظر «کدهای بصری – زبانی»، استفاده از «حباب فکر» به‌جای «حباب گفتار» اهمیت دارد. این کد (رمز) نشان می‌دهد که این ادعای «خوب‌بودن اوضاع»، یک بیانیه رسمی نیست، بلکه خودفریبی درونی است.

تحلیل براساس نظریهٔ بازنمایی

از منظر استوارت هال، بازنمایی در این اثر بر پایهٔ ایجاد یک «تضاد معنایی» میان ادراک ذهنی سوژه (ترامپ) و واقعیت عینی (هزارتو) بنا شده است. کاریکاتور با استفاده از یک نظام نشانه‌ای متناقض، ورآیند «رمزگذاری» پیام را به‌گونه‌ای انجام داده است که مخاطب را به یک «خوانش تقابلی» فرامی‌خواند.

در این بازنمایی، «هزارتو» نماد ساختارهای قدرت و پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک (ازجمله تقابل ایران و آمریکا) است که خصلتی غیرقابل‌پیش‌بینی و چندلایه دارند. هال معتقد است که معنا در بستر قدرت شکل می‌گیرد؛ در اینجا، سوژهٔ قدرت (ترامپ) تلاش می‌کند تا با استفاده از زبان (عبارت So far, so good)، معنای دلخواه خود را بر واقعیت آشفته تحمیل کند. اما هویت ترامپ در این تصویر، نه به‌عنوان یک «کنشگر فاتح»، بلکه به‌عنوان سوژه‌ای بازنمایی شده که در حصار محدودیت‌های شناختی خود گرفتار است.

این بازنمایی نشان‌دهندهٔ شکست «گفتمان ساده ساز» در برابر «واقعیت‌های ساختاری» است. درحالی‌که ترامپ وضعیت را «خوب» توصیف می‌کند، ترکیب‌بندی بصری (دیوارهای بلند و مسیرهای مسدود) این ادعا را واسازی کرده و آن را به‌عنوان یک «برساخت کاذب» افشا می‌کند. در واقع، کارتون بازنمایی این حقیقت است که در جهان سیاست، قدرت کلامی رهبر پوپولیست نمی‌تواند جایگزین منطق پیچیدهٔ هزارتوی واقعیت شود؛ امری که درنهایت به بن‌بست دیپلماتیک و توهم موفقیت منجر می‌شود.

تصویر ۷. کارتون شمارهٔ هفت، اثر کمال شرف، کارتونیست یمنی



(منتشر شده در کانال بله، ۱۸ می ۲۰۲۶)

۱. دلالت صریح (لایهٔ اول)

در تصویر، دونالد ترامپ با کت‌وشلوار آبی و چهره‌ای برافروخته (رنگ چهره تیره‌تر از کارتون‌های قبلی است) دیده می‌شود که دست‌هایش را به نشانهٔ تسلیم یا غافل‌گیری بالا برده است. چشمان او با یک نوار سیاه (شبیه نقاب دزدان) پوشانده شده است. از سمت راست تصویر، دستی با آستین سبز که روی آن واژهٔ «ایران / IRAN» نوشته شده، تفنگی را که ماشهٔ آن تنگهٔ هرمز است به سمت گلوی ترامپ نشانه رفته است.

۲. دلالت ضمنی (لایهٔ دوم)

حضور نظامی و اصرار آمریکا بر تسلط بر خلیج‌فارس، به‌جای آنکه ابزار قدرت این کشور باشد، مانند طنابی دور گردن ترامپ پیچیده شده است. دلالت ضمنی این است که حضور آمریکا در این منطقه، آن‌ها را در موضع ضعف و آسیب‌پذیری فیزیکی قرار داده است.

تنگه هرمز در جغرافیا «نقطه گلوگاهی» است. در تصویر، این مفهوم جغرافیایی به مفهوم فیزیولوژیک (گلو و مجرای تنفس ترامپ) تبدیل شده است. فشردن تنگه هرمز توسط ایران، دلالت بر این دارد که ایران کنترل شریان حیاتی اقتصاد و انرژی جهان را در دست دارد و می‌تواند با بستن آن، آمریکا را «خفه» کند.

ماشهٔ قرمز نماد ابزار مهار، انسداد یا شیرفلکه‌ای است که در دست ایران است. این نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری برای باز یا بسته‌بودن این شاه‌رگ، کاملاً در اختیار ایران است.

ماسک سیاه‌روی چشم ترامپ دلالت بر رویکرد «دزدان دریایی» یا غارتگرانه آمریکا در خلیج‌فارس و ناامن‌سازی منطقه دارد که درنهایت به گرفتار شدن خودش منجر شده است.

دستان بالا رفته ترامپ دلالت بر تسلیم، غافل‌گیری و ناتوانی در برابر واکنش متقابل ایران دارد. سیاست «فشار حداکثری» ترامپ در اینجا با «پاسخ حداکثری و فیزیکی» ایران در تنگه هرمز مهار شده است.

۳. معنای اسطوره‌ای (لایهٔ سوم)

این کارتون اسطوره «داود در برابر جالوت» یا پیروزی قدرت به‌ظاهر کوچک‌تر (ایران) بر ابرقدرت (آمریکا/ترامپ) را بازنمایی می‌کند. ایدئولوژی حاکم بر اثر، «مقاومت هوشمندانه» است؛ جایی که ایران نه با سلاح گرم، بلکه با ابزاری که شبیه به کنترل یا یک جریان سیال است، حریف را به‌زانو درمی‌آورد. این تصویر می‌کوشد «آسیب‌پذیری» ترامپ را به یک امر طبیعی و بدیهی تبدیل کند.

این کارتون علاوه بر اسطورهٔ «داود در برابر جالوت»، بر اسطورهٔ «افشای مجرم» نیز استوار است. استفاده از نقاب سیاه بر چهره ترامپ، هویت او را از سیاست‌مدار رسمی به متجاوز یا سارق تقلیل می‌دهد. در اینجا، اسطوره تلاش می‌کند تا اقدامات آمریکا را نه به‌عنوان سیاست خارجی، بلکه به‌عنوان جرم بین‌المللی طبیعی‌سازی کند.

نکتهٔ کلیدی دیگر، ابزار مهار است؛ جریان سیال آبی‌رنگ که از ابزاری شبیه به ریموت یا دستگاه کنترل صادر می‌شود، اسطورهٔ «تفوق فنّاورانه/هوشمند» را بازنمایی می‌کند. ایران در اینجا نه با خشونت سخت، بلکه با نیرویی مهارکننده و نامرئی (که می‌تواند استعاره‌ای از جنگ الکترونیک، دیپلماسی هوشمند یا نفوذ راهبردی باشد) ابرقدرت را به تسلیم واداشته است. این تصویر با وارونه‌سازی نقش پلیس و مجرم، آسیب‌پذیری ترامپ را به امری بدیهی تبدیل کرده و او را در موضع ضعف مطلق بازنمایی می‌کند.

تحلیل سطح زبان

در این کارتون، زبان به‌صورت محدود اما بسیار راهبردی استفاده شده است. استفاده هم‌زمان از واژه «ایران» (فارسی) و "IRAN" (انگلیسی) روی دست، یک آمیختگی کد زبانی است. این کارکرد دوگانه دارد: هم مخاطب داخلی را خطاب قرار می‌دهد و هم پیامی جهانی (به‌ویژه برای طرف آمریکایی) صادر می‌کند تا هویت عامل این اقدام کاملاً شفاف و بدون ابهام باشد.

واژهٔ «ایران» در اینجا مجاز از کل به جزء[1] است؛ یعنی نام کشور به‌جای قدرت نظامی یا سیاسی آن نشسته است. همچنین، فرم گرافیکی آبی‌رنگ، استعارهٔ بصری – زبانی از «نقشه» به‌مثابه «طناب دار» یا «ابزار مهار» است. در واقع، خود «جغرافیا» تبدیل به سلاح شده است.

نوشتهٔ روی آستین نقش کلیدی در «تثبیت معنا» دارد. بدون واژه "IRAN"، تصویر ممکن بود صرفاً به‌عنوان یک صحنهٔ خیالی از دستگیری یک دزد تعبیر شود، اما این کد زبانی، معنای کل اثر را در بافتار «سیاست خارجی و تقابل‌های منطقه‌ای» قفل می‌کند.

در این اثر، «زبان» بر خلاف کارتون شمارهٔ ۶، در تضاد با تصویر نیست، بلکه در خدمت صراحت تصویر است تا راه را بر هرگونه تفسیر اشتباه از هویت قدرت پیروز ببندد.

تحلیل براساس نظریهٔ بازنمایی

از منظر استوارت هال، این کارتون «مداخلهٔ بازنمایانه» برای تغییر توازن قدرت در فضای گفتمانی است. در بازنمایی‌های غربی، معمولاً ایران به‌عنوان تهدید یا یاغی رمزگذاری می‌شود، اما در این اثر، فرایند «رمزگذاری» کاملاً معکوس شده است.

هال معتقد است که بازنمایی، شیوه‌ای است که در آن معنا تولید می‌شود؛ در اینجا ایران (با بازوی سبزرنگ که نمادی از هویت ملی و اسلامی است) در جایگاه «مجری عدالت» قرار گرفته

1. Synecdoche

است. بازنمایی ترامپ با دستان بالا برده، اسطورهٔ شکست‌ناپذیری آمریکا را واسازی می‌کند. این اثر ازطریق «خوانشی تقابلی»، تصویر سنتی از قدرت را به چالش می‌کشد؛ به این معنا که قدرت واقعی لزوماً در جثه بزرگ‌تر یا سلاح گرم نیست، بلکه در توانایی مهار هوشمندانه نهفته است. در واقع، کارتون تلاش می‌کند تا سوژهٔ ایرانی را از موضع انفعال خارج کرده و به‌عنوان کنشگری مسلط بازنمایی کند که قادر است شر (با نشانه نقاب) را متوقف سازد.

تصویر ۸. کارتون شمارهٔ هشت، اثر کمال شرف، کارتونیست یمنی



(منتشر شده در کانال بله، ۱۸ می ۲۰۲۶)

۱. دلالت صریح (لایهٔ اول)

در کارتون شمارهٔ ۸ پهنهٔ آبی که نشان‌دهندهٔ خلیج‌فارس، دریای عمان و به‌ویژه تنگهٔ هرمز است، نشان‌داده‌شده است. ترامپ با موهای زرد و ماسک سیاه (شبیه دزدان دریایی یا تبهکاران) و پرچم آمریکا در دست، دیده می‌شود. ستاره‌های پرچم حذف شده است. او در باریک‌ترین قسمت آب (تنگهٔ هرمز) قرار گرفته است. انگشت اشارهٔ بزرگی که از بالا به سمت پایین حرکت کرده و بر سر ترامپ فشار می‌آورد تا او را در آب غرق کند. این انگشت با رنگ‌های پرچم ایران (سبز، سفید و قرمز) و نشان مرکزی آن پوشیده شده و یک انگشتر با نگین عقیق قرمز در آن دیده می‌شود.

۲. دلالت ضمنی (لایهٔ دوم)

در این کارتون خلیج‌فارس دیگر فقط یک آبراه نیست، بلکه «میدان نبرد» یا «باتلاق» تصویر شده است. غرق‌شدن ترامپ در تنگهٔ هرمز دلالت بر این دارد که سیاست‌های آمریکا در این منطقه به بن‌بست رسیده و در حال بلعیدن قدرت اوست. انگشت اشاره در فرهنگ‌های مختلف نماد تأکید، دستور یا تحقیر است. انگشتر عقیق نشانهٔ فرهنگی – مذهبی بسیار قوی است. انگشتر عقیق در فرهنگ اسلامی و شیعی نمادی از قدرت معنوی ولایت است. انگشت اشاره با پرچم ایران، دلالت بر این دارد که ایران به‌عنوان «صاحب‌خانه» و «کنترل‌گر»، به‌سادگی و با کمترین زحمت (فقط با یک فشار انگشت)، قادر است قدرت نظامی/سیاسی آمریکا را در منطقه خفه یا مهار کند. پس از شهادت سردار سلیمانی، تصویر «دست و انگشتر» به نمادی از «انتقام» و حضور مقتدرانه ایران در منطقه تبدیل شد. در دست ترامپ که در حال غرق‌شدن است، پرچم آمریکا کوچک و ناتوان به‌نظر می‌رسد. این نماد نشان‌دهندهٔ «حقارت پرچم» در برابر جغرافیای منطقه است. ماسک بر چهره ترامپ، وی را نه به‌عنوان سیاست‌مدار، بلکه به‌عنوان «راهزن» بازنمایی می‌کند که به‌صورت غیرقانونی در این آبراه حضور دارد.

حضور انگشتر عقیق در تصویر را می‌توان فراتر از جزئیات تزئینی خواند. در فرهنگ ایرانی – اسلامی، عقیق صرفاً سنگی زینتی نیست، بلکه در برخی بافت‌های دینی و اجتماعی با معانی‌ای چون ارادت به اهل‌بیت، یاد خدا، همراه‌داشتن دعا و تعلق مذهبی پیوندیافته است. شواهد تاریخی نیز این دلالت را تقویت می‌کند؛ ازجمله مقالهٔ محمدی‌زاده (۱۳۹۲) با عنوان «تجلی تفکرات شیعی در نوشتار انگشتری‌های عصر قاجار» نشان‌داده‌شده است که برخی انگشترهای عقیق با کتیبه‌هایی مانند «یا حسین بن علی»، «علی علی» و «یا حضرت عباس» به‌کار می‌رفته‌اند و افزون بر کارکرد زینتی، حامل بار اعتقادی و هویتی بوده‌اند. ازاین‌رو، انگشتر عقیق در این کارتون می‌تواند نشانه‌ای از پیوند قدرت بازنمایی‌شدن باهویت فرهنگی و دینی تلقی شود.

۳. معنای اسطوره‌ای (لایهٔ سوم)

درحالی‌که آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت نظامی شناخته می‌شود، در اینجا به شکل موجودی کوچک و درمانده در برابر «ارادهٔ» ایران (که به شکل انگشتی بزرگ و الهی‌گونه از آسمان فرود آمده) تصویر شده است. کارتون این پیام را القا می‌کند که امنیت خلیج‌فارس تنها توسط قدرت‌های منطقه‌ای (ایران) تأمین می‌شود و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای (آمریکا) به‌مثابه اقدامی تبهکارانه است که باقدرت سرکوب خواهد شد. پیوندزدن پرچم و انگشتر عقیق با عمل «غرق‌کردن دشمن»، به قدرت نظامی صبغه‌ای اعتقادی و مقدس می‌بخشد و آن را به‌عنوان یک «تکلیف» یا «پاسخ مشروع» جلوه می‌دهد. در نتیجه، کارتون با استفاده از نمادهای مذهبی (انگشتر) و جغرافیایی، تقابل سیاسی را از جنگ کلاسیک به «تأدیب تاریخی و معنوی» ارتقا می‌دهد.

این کارتون با بهره‌گیری از اسطورهٔ «تأدیب الهی»، توازن قوا را در خلیج‌فارس بازنمایی می‌کند. انگشت بزرگ که با پرچم ایران و انگشتر عقیق نشانه‌گذاری شده است، فراتر از یک قدرت نظامی، به‌مثابه «ارادهٔ استعلایی» عمل می‌کند که از آسمان (نماد حقانیت و برتری) بر سر دشمن فرود می‌آید. در اینجا، اسطوره تلاش می‌کند تا حضور آمریکا در منطقه را نه یک ضرورت سیاسی، بلکه یک «ناهنجاری زیست‌محیطی و تاریخی» طبیعی‌سازی کند که باید توسط قدرت بومی حذف شود.

استفاده از انگشتر عقیق، به‌عنوان نشانهٔ مذهبی، اسطوره «جهاد مقدس» را به تصویر پیوند می‌زند؛ به‌گونه‌ای که غرق‌کردن سوژه (ترامپ) نه اقدام جنگی صرف، بلکه «تطهیر جغرافیایی» قلمداد می‌شود. این کارتون با کوچک‌نمایی مفرط رقیب و قراردادن او در موقعیت غرق‌شدن، اسطورهٔ «شکست‌ناپذیری ناوگان آمریکا» را واسازی کرده و به‌جای آن، اسطوره «سیادت مطلق ایران بر پهنهٔ آبی» را جایگزین می‌کند.

در سطح اسطوره‌ای، انگشتر عقیق به ساختن اسطوره پیوند اقتدار باهویت بومی و حافظهٔ فرهنگی کمک می‌کند. این نشانه، در کنار دیگر عناصر تصویری، می‌تواند این تصور را شکل دهد که قدرت بازنمایی‌شدن صرفاً بر ابزار مادی یا برتری نظامی استوار نیست، بلکه از پشتوانه‌ای فرهنگی، تاریخی و هویتی نیز برخوردار است. به بیان دیگر، کارتون ازطریق این جزئیات بصری، اسطوره «اقتدار ریشه‌دار» را می‌سازد؛ اقتداری که در جغرافیای خود، با نشانه‌های آشنا و متعلق به فرهنگ بومی معنا می‌یابد؛ بنابراین،

نقش عقیق در این سطح نه اعلام صریح امر قدسی، بلکه تقویت پیوند میان قدرت، هویت و ارجاعات فرهنگی – مذهبی است.

تحلیل سطح زبان

در این کارتون، متن نوشتاری مستقیمی (مانند دیالوگ یا کپشن) درون کادر دیده نمی‌شود، اما عناصر زبانی دیگری نقش لنگر را ایفا می‌کنند. امضای کارتونیست، کمال شرف، به‌عنوان هنرمند عرب (یمنی) به مخاطب کدی می‌دهد تا اثر را از زاویه دید محور مقاومت یا منتقدان سیاست‌های آمریکا در منطقه تحلیل کند. پرچم‌های روی انگشت و در دست ترامپ، به‌عنوان «نام‌های بصری» عمل می‌کنند که هویت بازیگران سیاسی را بدون نیاز به کلمه، تثبیت می‌کنند. تصویر براساس استعارهٔ مفهومی «تنگه به‌مثابه گلو» طراحی شده است که در زبان سیاسی بسیار رایج است (خفه کردن مسیر اقتصادی). تصویرسازی خلیج‌فارس بدون نیاز به نام مکتوب، نقش قید مکان را برای تبیین مرز حاکمیتی ایفا می‌کند.

تحلیل براساس نظریهٔ بازنمایی

از منظر استوارت هال، این اثر نمونهٔ بارز از «سیاست بازنمایی» در بستر رقابت‌های منطقه‌ای است. در اینجا، جغرافیای خلیج‌فارس به‌عنوان «متنی» عمل می‌کند که معنای آن توسط قدرت برتر (ایران) بازتولید می‌شود. هال بر این باور است که بازنمایی همواره با اعمال قدرت همراه است؛ در این تصویر، ایران به‌عنوان «سوژهٔ کنشگر و مقتدر» و آمریکا به‌عنوان «ابژهٔ منفعل و روبه‌زوال» رمزگذاری شده‌اند.

کارتون با استفاده از تضاد ابعادی (بزرگ‌نمایی انگشت در برابر مایی ترامپ)، فرایند «دیگرسازی» را به اوج می‌رساند. در این بازنمایی، ترامپ با همان نقاب سیاه (نشان تبه‌کاری)، از جایگاه رهبر جهانی به «مزاحم کوچک» تقلیل می‌یابد که در حال بلعیده‌شدن توسط قلمرو تحت حاکمیت ایران است. این بازنمایی باهدف تولید «معنای ترجیحی» برای مخاطب ساخته شده است: اینکه امنیت منطقه، برساخت بومی است و هر عنصر بیگانه در این ساختار، محکوم به فنا و حذف‌شدن است. در واقع، اثر با پیوندزدن نشانه‌های ملی و مذهبی، روایتی از قدرت را بازنمایی می‌کند که در آن مشروعیت برخورد با دشمن، ریشه در زمین (جغرافیا) و آسمان (اعتقاد) دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف تحلیل کیفیت بازنمایی تقابل ایران و آمریکا در کارتون‌های سیاسی و با بهره‌گیری از چهارچوب نظری تلفیقی «نشانه‌شناسی تصویر» رولان بارت و «نظریهٔ بازنمایی» استوارت هال به انجام رسید. یافته‌های حاصل از تحلیل هشت نمونه منتخب نشان می‌دهد که کارتون سیاسی صرفاً ابزار سرگرمی یا بازتاب ساده واقعیت نیست، بلکه «میدان نبرد نادیداری» و ابزاری قدرتمند برای تولید، تثبیت و واسازی معنا در بستر منازعات ژئوپلیتیک به‌شمار می‌رود. یافته‌های پژوهش نشان داد که تمامی کارتون‌های بررسی‌شده، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، شکست و ناکامی ترامپ را در مواجهه با ایران بازنمایی کرده‌اند. در این کارتون‌ها، ترامپ نه به‌عنوان سیاست‌مداری موفق و مقتدر، بلکه به‌عنوان شخصیتی ترسیم شده است که پیروزی‌های خود را به‌صورت ساختگی و جعلی خلق می‌کند. برای مثال، در یکی‌از کارتون‌ها، ترامپ خود پس از پرتاب دارت، هدف را نقاشی می‌کند تا خود را برنده نشان دهد. این تصویر به‌وضوح نشان‌دهندهٔ تلاش او برای جعل موفقیت و پنهان‌کردن ناتوانی واقعی در برابر ایران است.

علاوه بر این، در کارتون‌های مرتبط با تنگهٔ هرمز و موضوع توافق با ایران نیز، بازنمایی شکست ترامپ برجسته بود. تنگهٔ هرمز نه‌تنها به‌عنوان نقطهٔ جغرافیایی، بلکه به‌عنوان نمادی از بن‌بست سیاسی و ناتوانی آمریکا در اعمال فشار مؤثر بر ایران تصویر شده است. همچنین، رویکرد ترامپ درباره توافق‌ها، به‌عنوان طرحی ناکام و فاقد نتیجهٔ واقعی بازنمایی شده و متون زبانی کوتاهی مانند «WAR ON IRAN» در کنار تصاویر، بر تداوم ذهنیت تقابلی و درعین‌حال ناکارآمدی این سیاست تأکید کرده‌اند. پیوند سیاست و اقتصاد نیز در این کارتون‌ها مشهود بود؛ به‌گونه‌ای که نماد دلار بر سرآستین ترامپ، نشان‌دهندهٔ آن است که سیاست‌های جنگ‌طلبانه او بیش از آنکه راهبردی باشند، ریشه در منافع اقتصادی دارند و درنهایت به نتیجه‌ای جز شکست منتهی نمی‌شوند. در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کارتون سیاسی با بهره‌گیری از طنز، هجو و اسطوره‌سازی، روایت‌های رسمی قدرت را به چالش می‌کشد و درزمان ناتوانی زبان دیپلماتیک، به ابزاری مؤثر برای افشای تناقضات و نقد قدرت‌طلبی تبدیل می‌شود.

تحلیل کارتون‌ها نشان داد که الگوی بازنمایی تقابل ایران و آمریکا در دو جبههٔ رسانه‌ای غربی و منطقه‌ای بر پایه‌های گفتمانی کاملاً متفاوتی استوار است. در کارتون‌های غربی تمرکز اصلی بر واسازی اسطوره ابرقدرت، نقد پوپولیسم، و برجسته‌سازی بن‌بست‌های دیپلماتیک است. در این آثار، الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا (به‌ویژه در دوران ترامپ) به‌عنوان

فرایندی مبتذل، فردمحور و فاقد عقلانیت ساختاری بازنمایی می‌شود. «هزارتو» و «غیبت نشانه‌های عینی دیپلماسی»، به‌عنوان دلالت‌های اسطوره‌ای برای طبیعی‌سازی ناکارآمدی و سردرگمی آمریکا در برابر ایران عمل می‌کنند.

در کارتون‌های منطقه‌ای بازنمایی تقابل بر پایهٔ اسطوره «مقاومت هوشمند» و «تفوق استعلایی» شکل گرفته است. در این آثار، توازن قدرت سنتی به چالش کشیده شده و آمریکا از جایگاه ابرقدرت شکست‌ناپذیر به «سارق نقاب‌دار» یا «موجود غرق‌شده در خلیج‌فارس» تقلیل می‌یابد. پیوندزدن نشانه‌های مذهبی (مانند انگشتر عقیق) و نشانه‌های ملی (مانند پرچم و جغرافیای خلیج‌فارس)، تقابل سیاسی را از نبردی کلاسیک نظامی به «تأدیب معنوی و مشروع» ارتقا می‌دهد.

از منظر روش‌شناختی و نظری، این مقاله نشان داد که تلفیق الگوی سه‌گانهٔ بارت (دلالت صریح، ضمنی و اسطوره) با مفاهیم کلیدی استوارت هال (رمزگذاری، رمزگشایی و موقعیت‌های سوژه)، ابزاری کارآمد برای تحلیل رسانه‌های بصری فراهم می‌سازد. بارت سازوکارهای درونی تصویر و نحوهٔ «طبیعی‌سازی ایدئولوژی» را آشکار می‌کند، درحالی‌که هال نشان می‌دهد چگونه این نشانه‌ها در بستر روابط قدرت معنا یافته و مخاطب را به خوانش‌های ترجیحی یا تقابلی ترغیب می‌کنند.

پیشنهادهای کاربردی - رسانه‌ای

بر اساس یافته‌های این پژوهش و در راستای ارتقای کاربردپذیری آن در فضای رسانه‌ای و گفتمانی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- رسانه‌های داخلی باید به‌جای واکنش صرف به روایت‌های غربی، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نشانه‌شناختی، سناریوهای بازنمایی پیش‌دستانه طراحی کنند. بازنمایی ایران نباید تنها به نمادهای قدرت سخت محدود شود، بلکه باید بر ابعاد دیپلماتیک، فناورانه و عقلانیت راهبردی تأکید گردد.
- بازتولید اسطوره‌های مذهبی و ملی در کارتون‌های سیاسی زمانی بیشترین تأثیر را بر مخاطب بین‌المللی دارد که با زبان جهانی بصری و استعاره‌های فراملی ترکیب شود. مدیران خبر باید زمینه را برای انتشار فراملی این آثار در بسترهای نوظهور دیجیتال فراهم سازند.
- تحلیل‌ها نشان داد که کارتون‌های موفق‌تر آن‌هایی هستند که با ایجاد «شکاف معنایی» و استفاده از طنز موقعیت، مخاطب را به بازخوانی تقابلی وادار می‌سازند. استفاده از نشانه‌های

استعاری و لایه‌دار (مانند هزارتو یا ابزارهای کنترل هوشمند) اثرگذاری به‌مراتب بیشتری نسبت به شعارهای مستقیم دارد.

- کاریکاتوریست‌ها می‌توانند باهدف قراردادن نقاط ضعف گفتمانی رقیب (مانند تناقضات رفتاری، ابتذال در تصمیم‌گیری و نادیده‌گرفتن معاهدات بین‌المللی)، اسطوره‌های ساختگی نظیر «پلیس جهانی» یا «مذاکره‌کننده شکست‌ناپذیر» را واسازی کنند.
- باتوجه‌به غلبهٔ تصویر در فضای مجازی، لازم است بر مبنای نظریه‌های رولان بارت و استوارت هال در قالب برنامه‌های آموزشی ساده‌سازی شود تا مخاطبان قادر به افشای ایدئولوژی‌های پنهان و اسطوره‌های طبیعی شده در تصاویر خبری و کارتون‌های سیاسی باشند.
- پیشنهاد می‌شود مراکز پژوهشی رسانه، اتاق‌های رصد بصری برای تحلیل روزآمد کارتون‌ها و میم‌های سیاسی تولیدشده در رسانه‌های غربی و منطقه‌ای ایجاد کنند تا خطوط گفتمانی دشمن به‌سرعت شناسایی و پادگفتمان مناسب تدوین شود.

فهرست منابع

انصاریان، ش.، داوری اردکانی، ن. (۱۴۰۱). استعاره و آمیختگی مفهومی در تحلیل انتقادی گفتمان کارتون‌های سیاسی ایران. زبان‌شناسی اجتماعی، ۶(۱)، ۳۸-۲۵.
https://doi.org/10.30473/il.2022.58571.1458

چندلر، د. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. تهران: انتشارات سوره مهر.

حاجی‌محمدی، ع.، راودراد، ا. (۱۳۹۳). فرهنگ مردم‌پسند و سیاست بین‌المللی (تحلیل بصری برنامهٔ هسته‌ای ایران در کارتون‌های سیاسی آمریکا از منظر مطالعات فرهنگی). مطالعات فرهنگ – ارتباطات، ۱۵(۲۶)، ۱۳۰-۱۰۵.
https://doi.org/20.1001.1.20088760.1393.15.26.5.7

خالق‌پناه، ک.؛ و شریفی‌ساعی، م. (۱۳۹۰). تحلیل نشانه‌شناختی نقش‌های خانوادگی در سریال‌های تلویزیونی. تهران: مرکز پژوهش‌های صداوسیما.

شریفی‌ساعی، م. (۱۴۰۵). تحلیل محتوای کیفی سریال‌های شاخص صداوسیما از منظر بازنمایی ازدواج. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.

ضیمران، م. (۱۳۸۲). درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر. تهران: نشر قصه.

محمدی‌زاده، ا. (۱۳۹۲). تجلی تفکرات شیعی در نوشتار انگشتری‌های عصر قاجار. نگره، ۸ (۲۵)، ۵-۱۸.
https://negareh.shahed.ac.ir/article_92.html

فرخی حقیقت؛ و عظیمی‌فرد، ف. (۱۴۰۳). استعاره‌های تصویری در کارتون‌های سیاسی با موضوع جنگ در غزه. پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، ۹(۱)، ۱۶۲-۲۰۱.
https://doi.org/10.22034/imrl.2025.470425.1262

A Abbasi, A., Zahra, T., & Asghar, S. A. (2022). Semiotic analysis of political cartoons during the Russia–Ukraine war. *Pakistan Journal of Language Studies*, 6(1), 16-41.
https://pjls.gcuf.edu.pk/index.php/pjls/article/view/۱۵۷

Barthes, R. (1975). *Mythologies*. Norwich: Paladin.

Barthes, R. (1977). *Image-music-text* (S. Heath, Trans.). Hill and Wang.

Hall, S. (1997). *Representation: Cultural representations and signifying practices*. Sage.

Metrouh, F. (2026). Political cartoon as a means of vindication: A semiotic analysis of cartooning for peace's editorial cartoon on the 2023/2025 Gaza war. *Journal of Studies in Language, Culture, and Society*, *9*(1), 67–87.
https://univ-bejaia.dz/revue/jslcs/article/view/۱۱۵۰

Riabko, C., & Williams, A. (2024). Semiotics. In A. Williams, A. McLinden, C. Riabko, K. Napier, & MRU Instructional Team (Eds.) , *Insights into communication studies: Understanding foundational theories for media literacy*.
https://pressbooks.openeducationalberta.ca/insightsintocommstudies/chapter/chapter-4-semiotics/